

خرید کتاب های کنکور

با تخفیف ویژه

و

ارسال رایگان

Medabook.com

+



مدابوک



یک جله تماس تلفنی رایگان

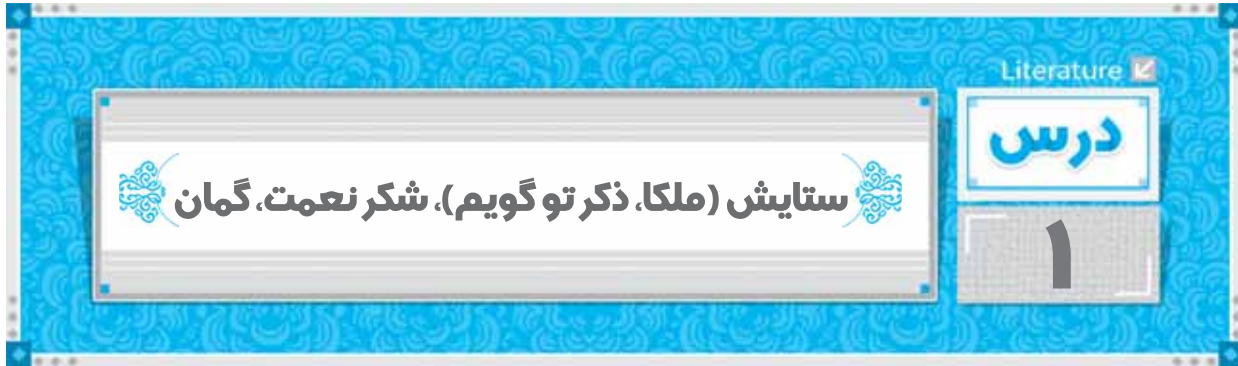
با مشاوران رتبه برتر

برای انتخاب بهترین منابع

دبیرستان و کنکور

۰۲۱ ۲۸۴۲۵۲۱۰





راش آموزان عزیز! توصیه می‌کنیم برای استفاده بصیر از کتاب، ضمیمه‌های انتهای جلد اول را با دقت مطالعه نمایید.

ستایش: ملکا، ذکر تو گویم



تاریخ ادبیات

دیوان شعر: حکیم سنایی غزنوی

قالب: غزل

نرم جزبه همان ره که توأم راه نایی

ملکا، ذکر تو گویم که تو پاک و خدایی

قلمرو زبانی ملک: خداوند، پادشاه / ذکر: یاد کردن / بیت شش جمله دارد. (الگوی جمله دوم: نهاد + مفعول + فعل / الگوی جمله پایانی: نهاد + مسند + فعل) ❖ ملکا (شبه جمله) (ندا و منادا) ❖ ذکر: مفعول ❖ پاک، خدا، راهنما: مسند ❖ شیوه بلاغی: جمله پنجم تقدم فعل بر متمم ❖ همان ره: ترکیب وصفی ❖ ذکر تو، راهنمای من: ترکیب اضافی ❖ دوگانه خوانی در جمله پایانی: (۱). توام راهنمایی (تو راهنمای من هستی) / ۲. توام راه، نمایی (تو راه را به من می‌نمایی.)

قلمرو ادبی ملک «مباز از» خدا ❖ اشاره به آیات سوره «حمد»: تلمیح

قلمرو فکری ای پادشاه روز جزا، من تنها ذکر تو را می‌گویم و تو را ستایش می‌کنم چرا که تنها تو پاک و منزّه و خداوند هستی و تنها به راهی می‌روم که تو آن راه را به من نشان می‌دهی. (تو راهنمای من هستی.) (مفهوم: پادشاهی خدا (مالک یوم‌الدین) / پاکی خدا (سبحان الله) / تسلیم و بندگی انسان / هدایتگری خدا (اهدنا الصراط المستقیم))

بمردگاه تو گویم که به توحید سزایی

بمردگاه تو گویم بمرد از فضل تو پویم

قلمرو زبانی درگاه: جلو در، آستان، پیشگاه / فضل: بخشش، کرم / پویم (پویدن): حرکت به سوی مقصدی برای به‌دست آوردن و جست‌وجوی چیزی، تلاش، رفتن، جست‌وجو کردن / توحید: خدا را یگانه دانستن، به یگانگی خدا ایمان آوردن / سزا: سزاوار، شایسته، لایق / بیت چهار جمله دارد. (الگوی جمله سوم: نهاد + مفعول + فعل) ❖ هر سه واژه «همه» قید است و در معنای «فقط و تنها» به کار رفته است. ❖ درگاه، توحید (جمله سوم): مفعول / فضل، توحید (جمله چهارم): متمم / سزا: مسند ❖ درگاه تو، فضل تو، توحید تو: ترکیب اضافی

قلمرو ادبی جویم، گویم، پویم: جناس ناهمسان ❖ «همه»، «توحید»، «تو»: تکرار ❖ تکرار صامت «ت»: واج آرایی ❖ اشاره به «ایاک نعبد» و...: تلمیح

قلمرو فکری من همواره به درگاه تو عبادت می‌کنم و تنها از فضل و بخشش تو دارای حرکت و حیات و پویایی هستم. (تنها در پی فضل و بخشش تو هستم.) همواره یگانگی تو را ستایش می‌کنم چرا که تنها تو شایسته ستایش به یگانگی هستی. (مفهوم: بندگی مطلق در برابر خدا (ایاک نعبد) / حیات و حرکت انسان از خدا (لا حول و لا قوة الا بالله) / ستایش یگانگی خدا (قل هو الله احد) / شایستگی خدا به یگانگی)

تو نماینده فضلی تو سزاوار شایی

تو حکیمی تو عظیمی تو کرمی تو رحیمی

قلمرو زبانی حکیم: دانا به همه چیز، دانای راست‌کردار، از نام‌های خداوند تعالی؛ بدین معنا که همه کارهای خداوند از روی دلیل و برهان است و کار بی‌هوده انجام نمی‌دهد. / عظیم: از نام‌های خداوند، بلندمرتبه، محترم / کریم: بسیار بخشنده، از نام‌ها و صفات خداوند / رحیم: بسیار مهربان، از نام‌ها و صفات خداوند / نماینده: آن‌که آشکار و هویدا می‌کند، نشان‌دهنده / سزاوار: شایسته، درخور / ثنا: ستایش، سپاس / بیت شش جمله دارد. ❖ حکیم، عظیم، کریم، رحیم، نماینده، سزاوار: مسند ❖ نماینده فضل، سزاوار ثنا: ترکیب اضافی

* در این کتاب تنها الگوهای مهم در جمله‌ها نوشته شده و برای اختصار از بیان الگوهای ساده صرف نظر شده است. این جمله دو ساختار دستوری دارد و الگوی «نهاد + مفعول + متمم + فعل» نیز درست است.

قلمرو ادبی تکرار صامت «ت» و مصوّت‌های «ئ» و «ی»: واج آرایبی ❖ تو: تکرار

قلمرو فکری تنها تو عالم و حکیم مطلق، شکوهمند و با عظمت، بخشنده و مهربانی و تنها تو فضیلت‌ها و برتری‌ها را آشکار و نمایان می‌سازی پس، تنها تو شایسته ستایشی. (مفهوم: حکمت و عظمت خدا / بخشندگی خدا / حیات‌بخشی خدا) / خدا، آشکارکننده برتری‌ها (تُعَزُّ مَنْ تَشَاءُ) / شایستگی خدا برای ستایش (الحمد لله)

توان شبیه تو گفتن که تو در وهم نیایی

توان وصف تو گفتن که تو در فهم کنجی

قلمرو زبانی فهم: دریافتن، درک کردن، دانستن / کنجی: جا نمی‌گیری، قرار نمی‌گیری / شبه: مانند، مثل، همسان / وهم: پندار، تصور، خیال □ بیت چهار جمله دارد. وصف، شبه: مفعول / فهم، وهم: متمم ❖ وصف تو، شبه تو: ترکیب اضافی

قلمرو ادبی هم‌وزنی کلمات دو مصراع: موازنه ❖ فهم، وهم: جناس ناهمسان ❖ اشاره به «أَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»: تلمیح ❖ تو، گفتن: تکرار

قلمرو فکری ذات تو را نمی‌توان توصیف کرد چون در فهم محدود بشر نمی‌گنجی و تو را نمی‌توان به چیزی مانند کرد چون در خیال محدود انسان نمی‌آیی. (مفهوم: قابل توصیف نبودن خدا (تعالی شأنه عما یصفون) / محدودیت درک انسان / قابل تشبیه نبودن خدا (لیس کمثله شیء) / محدودیت خیال انسان (لا یدرکه بُعد الهمم ولا یناله غوص الفطن))

همه نوری و سروری، همه جودی و جزایی

همه عزّی و جلالی، همه علمی و یقینی

قلمرو زبانی عزّ: ارجمندی، گرامی شدن، مقابل ذلّ / جلال: بزرگواری، شکوه، از صفات خداوند که به مقام کبریایی او اشاره دارد. / یقین: بی‌شبهه و شک بودن، امری که واضح و ثابت شده باشد. / سرور: شادی، خوشحالی / جود: بخشش، سخاوت، کرم / جزا: پاداش کار نیک □ بیت هشت جمله دارد. واژه «همه» قید است و در معنای «کلاً و تماماً» به کار رفته است. ❖ عزّ، جلال، علم، یقین، نور، سرور، جود، جزا: مسند ❖ «و» در کل بیت «و» ربط است.

قلمرو ادبی هم‌وزنی و یکی بودن حرف پایانی کلمات دو مصراع: ترصیع ❖ تکرار مصوت‌های «ی»، «و»، «ئ»: واج آرایبی ❖ همه: تکرار ❖ اشاره به «الله نور السماوات و الارض»: تلمیح

قلمرو فکری تو سراسر عزّت، شکوه، علم و اطمینان هستی و وجودت نور مطلق، نشاط‌بخش، بخشندگی و پاداش است.

(مفهوم: عزّت خدا (وهوالعزیزالحکیم) / شکوهمندی خدا (جلّ جلاله) / علم مطلق خدا (علیم) / اطمینان بخش بودن خدا (الا بذکرالله تطمئن القلوب) / نور مطلق بودن خدا (الله نور السماوات و الارض) / نشاط‌بخش بودن خدا (یا سرور العارفين) / بخشندگی وجود خدا (یا من جاد بلطفه) / جزا و پاداش بودن رضای خدا (وادخلی جنتی))

همه شبی تو بکاهی، همه کمی تو فزایی

همه شبی تو بدانی، همه شبی تو پوشی

قلمرو زبانی غیب: هر سرتی که جز خداوند و بندگان برگزیده کسی آن را نمی‌داند. / عیب: نقیصه، نقص، بدی / بیش: افزون، بسیار، زیاد / بکاهی: کم می‌کنی / کمی: اندکی، قلت، کسری، نقصان / فزایی: زیاد می‌کنی □ بیت چهار جمله دارد. ❖ غیبی، عیبی، بیشی، کمی: مفعول ❖ شیوه بلاغی: در هر چهار جمله تقدّم مفعول بر نهاد ❖ همه غیبی، همه عیبی، همه بیشی، همه کمی: ترکیب وصفی

قلمرو ادبی غیبی، عیبی: جناس ناهمسان ❖ هم‌وزنی و یکی بودن حرف پایانی کلمات دو مصراع: ترصیع ❖ اشاره به «عالم الغیب» و «ستار العیوب» در مصراع اول: تلمیح / اشاره به آیه «تُعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ» هر که را بخواهی عزیز می‌گردانی و هر که را بخواهی خوار و ذلیل می‌کنی. «و» در مصراع دوم: تلمیح ❖ تکرار مصوّت «ی»: واج آرایبی ❖ «بیشی، کمی»، «بکاهی، فزایی»: تضاد ❖ همه، تو: تکرار

قلمرو فکری [خدایا] تنها تویی که همه پنهان‌ها را می‌دانی و عیب‌های انسان‌ها را می‌پوشانی و تنها تویی که متکبران زیاده‌خواه را ضعیف می‌کنی و ضعیفان را قدرتمند می‌کنی.

(مفهوم: غیب‌دان بودن خدا (عالم الغیوب) / عیب‌پوشی خدا (ستار العیوب) / عزّت و ذلّت به دست خدا (تُعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ))

مگر آتش دوزخ بؤدش روی ربّانی

لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید

قلمرو زبانی سنا: روشنایی، بلندی، رفعت (تخلّص سنایی غزنوی) / دوزخ: آتش، جهنّم، درک / روی: مجازاً، امکان، چاره □ بیت دو جمله دارد. (الگوی جمله اول: نهاد + مفعول + فعل / الگوی جمله دوم: نهاد + فعل) ❖ واژه «همه» قید است و در معنای «کلاً و تماماً» به کار رفته است. ❖ لب، دندان (معطوف)، روی: نهاد ❖ توحید: مفعول ❖ آتش: متمم ❖ فعل «بود» در معنای وجود داشتن است. ❖ شیوه بلاغی: تقدّم فعل بر نهاد در جمله دوم / لب و دندان سنایی، توحید تو، آتش دوزخ، روی رهایی: ترکیب اضافی ❖ مرجع ضمیر «ش» (بؤدش): سنایی

قلمرو ادبی «لب، دندان»، «آتش، دوزخ»: مراعات نظیر ❖ روی (۱. امکان ۲. تناسب چهره با لب و دندان): ایهام تناسب ❖ لب و دندان «مجازاً» ❖ کلاً وجود ❖ مگر (۱. شاید ۲. امید است): ایهام

قلمرو فکری سنایی با تمام وجود یگانگی تو را ستایش می‌کند به امید اینکه راه رهایی از آتش جهنّم برایش وجود داشته باشد. (مفهوم: ستایش یگانگی خدا (قل هو الله) / امید به آمرزش و نجات (حلّصنا من النار یا رب))

شکر نعمت: گلستان سعدی



تاریخ ادبیات

شکر نعمت: گلستان سعدی

قالب: نثر آمیخته به نظم

مَنْتِ خدای را، عَزَّوَجَلَّ که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت. هر نفسی که فرو می‌رود، مُمِدَّ حیات است و چون برمی‌آید، مُفَرِّحِ ذات. پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکر واجب.

قلمرو زبانی: مَنّت: سپاس، شکر، نیکویی/عزوجلّ: گرامی، بزرگ و بلندمرتبه است؛ بعد از ذکر نام خداوند به کار می‌رود. / قُربت: نزدیکی / به شکر اندرش: در شکرگزاری/اش/ مزید: افزونی، زیادی / ممدّ: مددکننده، یاری‌رساننده/ حیات: زندگی / مفرّح: شادی‌بخش، فرح‌انگیز / ذات: اصل، جوهر، نهاد □ «را» در «مَنْتِ خدای را»: برای (تخصیص) ❖ به ... اندر: آوردن دو حرف اضافه برای تأکید متمّم ❖ موجب، مزید، مُمد، مفرّح، موجود، واجب: مسند ❖ حذف فعل «است» به قرینه لفظی پس از واژه‌های «نعمت، ذات، واجب»

قلمرو ادبی: فرو می‌رود، برمی‌آید: تضاد ❖ «قربت، نعمت» - «حیات، ذات» - «فرو می‌رود، برمی‌آید»: سجع قلمرو فکری: سپاس و ستایش مخصوص خداوند - گرامی، بزرگ و بلندمرتبه است - که اطاعتش سبب نزدیکی به او و شکرگزاری از نعمتش باعث زیادی نعمت می‌شود. هر نفسی که کشیده می‌شود باعث ادامه زندگی است و وقتی بیرون می‌آید (بازدم می‌شود) شادی‌بخش وجود است، پس در هر نفس انسان دو نعمت وجود دارد و شکرگزاری هر نعمت واجب است.

(مفهوم: سپاس خدا / عبادت موجب نزدیکی به خدا / نعمت‌افزایی شکر/ حیات‌بخشی دم / نشاط‌بخشی بازدم / بی‌شمار بودن نعمت خدا / واجب بودن شکر نعمت)

از دست و زبان که برآید / کز عهده شکرش به برآید؟

قلمرو زبانی: که: چه کسی □ بیت دو جمله دارد. ❖ دست، عهده: متمّم ❖ زبان: معطوف به متمّم ❖ دست و زبان که، عهده شکرش: ترکیب اضافی قلمرو ادبی: دست و زبان «مماز از» ◀ اعمال و گفتار ❖ دست، زبان: مراعات نظیر ❖ از دست و زبان که برآید؟ (از دست و زبان کسی بر نمی‌آید): استفهام انکاری

قلمرو فکری: هیچ‌کس قادر نیست که شکر خدا را به جای آورد. (مفهوم: عجز انسان از شکرگزاری نعمت خدا)

«اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ».

قلمرو زبانی: اَعْمَلُوا: انجام دهید، کار کنید/ آل: خاندان/ شکرًا: شکر، سپاس / قلیل: کم، عده کم/ عباد: بندگان/ ی: من / الشکور: سپاس‌گزار قلمرو ادبی: تضمین آیه ۱۳ سوره سبا قلمرو فکری: ای خاندان داود خدا را سپاس‌گزار باشید در حالی که عده کمی از بندگان من سپاس‌گزارند. (مفهوم: دعوت به شکرگزاری / کم بودن شکرگزاران)

بنده همان به که ز تقصیر خویش / عذر به درگاه خدای آورد

قلمرو زبانی: تقصیر: گناه، کوتاهی، کوتاهی کردن □ بیت دو جمله دارد. ❖ بنده، همان: نهاد / تقصیر، درگاه: متمّم / عذر: مفعول ❖ تقصیر خویش، درگاه خدای: ترکیب اضافی ❖ حذف «است» در مصراع اول به قرینه معنوی (به بهتر است.) قلمرو ادبی: به، به: جناس ناهمسان ❖ بنده، خدا: مراعات نظیر ❖ تکرار صامت «ب»: واج آرایبی قلمرو فکری: بهتر است که بنده به خاطر کوتاهی در شکرگزاری به درگاه خدا، عذرخواهی کند. (عذر کوتاهی در شکرگزاری)

ورنه، سزاوار خدای اش / کس تواند که به جای آورد

قلمرو زبانی: سزاوار: شایسته/ به جای آوردن: ادا کردن □ بیت دو جمله دارد. ❖ کس: نهاد ❖ سزاوار خدای اش: قید ❖ مفعول: حذف به قرینه معنوی (شکر) ❖ به جای آورد ◀ فعل مرگّب ❖ سزاوار خدای اش: ترکیب اضافی قلمرو ادبی: تکرار مصوّت «ا»: واج آرایبی ❖ به جای آوردن ◀ کتا به از ◀ ادا کردن و انجام دادن قلمرو فکری: وگرنه کسی قادر نیست، آن‌گونه که شایسته خداوند است شکرگزاری کند. (مفهوم: عجز انسان از شکرگزاری)

۱. نام دیگر حذف به قرینه معنوی، حذف به قرینه معنایی است.

باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوانِ نعمت بی دریغش همه جا کشیده. پردهٔ ناموسِ بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفهٔ روزی به خطای مُنکر نبرد.

قلمرو زبانی خوان: سفره، سفرهٔ فراخ و گشاده / بی‌دریغ: بی‌مضایقه، بی‌چشم داشت / ناموس: شرافت، آبرو / فاحش: آشکار، واضح / وظیفه: مقرری، وجه معاش / روزی: رزق، مقدار خوراک یا وجه معاش که هرکس روزانه به دست می‌آورد یا به او می‌رسد؛ وظیفهٔ روزی: رزق مقرّر و معین / مُنکر: زشت، ناپسند □ نوع «را» در «همه را رسیده»: حرف اضافه ❖ باران رحمت، خوان نعمت، نعمتش، پردهٔ ناموس، ناموس بندگان، وظیفهٔ روزی: ترکیب اضافی / نعمت بی‌دریغ، همه جا، گناه فاحش، خطای منکر: ترکیب وصفی / رحمت بی‌حسابش: ترکیب وصفی و اضافی

قلمرو ادبی باران رحمت، خوان نعمت، پردهٔ ناموس: اضافهٔ تشبیهی ❖ «رسیده، کشیده»، «ندرد، نبرد»: سجع ❖ پرده دریدن □ کنایه از «بی‌آبرو کردن و رسوا نمودن» ❖ تکرار صامت «ن» در «پردهٔ ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد»: واج‌آرایی

قلمرو فکری رحمت بی‌کران الهی مانند باران به همهٔ موجودات رسیده و نعمت بی‌مضایقه‌اش مانند سفره‌ای در همه جا گسترده شده است. آبروی بندگان را با وجود گناهان آشکارشان، نمی‌ریزد و رزق و روزی مستمر و معین آنان را به خاطر خطاکار بودنشان قطع نمی‌کند.

(مفهوم: فراگیربودن رحمت خدا / فراگیربودن نعمت خدا / عیب‌پوشی خدا / عام بودن روزی خدا)

فزاش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایهٔ ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد.

قلمرو زبانی فزاش: فرش گستر، گسترندهٔ فرش / صبا: باد صبحگاه / دایه: زنی که به جای مادر به کودک شیر می‌دهد یا از او پرستاری می‌کند. / بنات: ج بنت، دختران / نبات: گیاه، رُستنی / مهد: گهواره □ نوع «را»: حرف اضافه ❖ فزاش باد، باد صبا، دایهٔ ابر، بنات نبات، مهد زمین: ترکیب اضافی / فرش زمردین، ابر بهاری: ترکیب وصفی

قلمرو ادبی فزاش باد صبا، دایهٔ ابر، بنات نبات، مهد زمین: اضافهٔ تشبیهی ❖ فرش زمردین □ استعاره از «سبزه و گیاه» به باد صبا گفته، به ابر بهاری فرموده: استعاره (تشخیص) ❖ بنات، نبات: جناس ❖ بگسترده، بپرورد، سجع ❖ فزاش، فرش: اشتقاق

قلمرو فکری به باد سحرگاه دستور داده تا مانند خدمتکاری طبیعت را با فرشی سبز از گیاهان بپوشاند و به ابر بهاری فرمان داده تا گیاهان را مانند دختران کوچک در زمین که مانند گهواره است، پرورش دهد.

(مفهوم: آراستگی طبیعت از خدا / صفت پروردگاری خدا / فرمانروایی خدا بر جهان)

درختان را به خلعت نوروزی قباي سبز ورق دربر گرفته و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربيع کلاه شکوفه بر سر نهاده. عصارهٔ تاکی به قدرت او شهید فایق شده و تخمِ خرمايي به تربیتش نخل باسق گشته.

قلمرو زبانی خلعت: جامه یا پارچه‌ای که بزرگی به کسی پوشاند یا ببخشد. / قبا: جامه، جامه‌ای که از سوی پیش باز است و پس از پوشیدن دو طرف پیش را با دکمه به هم پیوندند. / ورق: برگ / شاخ: شاخه / قدوم: آمدن، قدم نهادن، فرار سیدن / موسم: فصل، هنگام، زمان / ربیع: بهار / عصاره: آبی که از فشردن میوه یا چیز دیگر به‌دست آورند؛ افشرد، شیره / تاک: درخت انگور، رز / فایق: برگزیده، برتر / شهید: عسل؛ شهید فایق: عسل خالص / باسق: بلند، بالیده □ نوع «را» در «درختان را به خلعت... دربر گرفته» و «اطفال شاخ را به... بر سر نهاده»: رای فک اضافه (بر درختان، سرافطفال شاخ) ❖ گرفته [است]، نهاده [است] فایق شده [است]، باسق گشته [است]: ماضی نقلی ❖ حذف «است» به قرینهٔ معنوی

قلمرو ادبی قباي ورق، اطفال شاخ، کلاه شکوفه: اضافهٔ تشبیهی ❖ نسبت دادن «قدوم: قدم نهادن» به ربیع: استعاره (تشخیص) ❖ «درختان، سبز، ورق، شاخ، شکوفه» - «خلعت، قبا، کلاه»: مراعات نظیر ❖ «گرفته، نهاده» - «شده، گشته»: سجع

قلمرو فکری خداوند لباس سبزی را از گل و برگ به درختان پوشانده و شکوفه را چون کلاهی به خاطر آمدن فصل بهار بر سر شاخه‌های کوچک قرار داده است. شیرهٔ درخت انگور به قدرت الهی به بهترین شیرینی تبدیل شده و در اثر توجه و پرورش او هستهٔ خرمايي، نخلی بلند و استوار شده است.

(مفهوم: آراستگی طبیعت از خدا / صفت پروردگاری خدا)

تا توانی بکف آری و به غفلت نخوری

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

قلمرو زبانی فلک: سپهر، آسمان □ بیت سه جمله دارد. ❖ ابر، تو: نهاد ❖ باد، مه، خورشید، فلک: معطوف به نهاد ❖ در کار: مستند (متمم مستندی) ❖ نانی: مفعول ❖ کف، غفلت: متمم ❖ مرجع ضمیر «تو»: انسان

قلمرو ادبی ابر و باد و مه و خورشید و فلک □ مجاز از «کُل هستی و آفرینش / نان □ مجاز از «رزق و روزی / کف □ مجاز از «دست» ابر و باد و مه و خورشید و فلک: مراعات نظیر ❖ تکرار صامت «ر»: واج‌آرایی ❖ به کف آوردن □ کنایه از «کسب کردن و تهیه کردن

قلمرو فکری تمام پدیده‌های هستی در خدمت تو هستند تا بتوانی رزق و روزی خود را به‌دست آوری و با غفلت و بی‌خبری از آن استفاده نکنی.

(مفهوم: پدیده‌های هستی در خدمت انسان / کسب روزی و استفاده از آن بدون غفلت)

هم از بهر تو سرگشته و فرمانبردار

شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

قلمرو زبانی از بهر: به خاطر، برای □ بیت سه جمله دارد. (الگوی جمله پایانی: نهاد + مفعول + فعل) ❖ فعل جمله اول: حذف به قرینه معنوی ❖ همه، تو (مصراع دوم): نهاد ❖ تو (مصراع اول): متمم ❖ سرگشته، شرط: مسند ❖ فرمانبردار: معطوف ❖ فرمان: مفعول ❖ شرط انصاف: ترکیب اضافی ❖ مرجع ضمیر «تو»: در هر دو مصراع: انسان

قلمرو ادبی تو: تکرار ❖ تکرار صامت‌های «ر، ن»: واج آرای

قلمرو فکری تمام آفرینش به خاطر تو مطیع و فرمان بردار هستند، منصفانه نیست که تو از خداوند فرمانبرداری نکنی.

(مفهوم: شرافت انسان برپدیده‌ها/ فرمانبرداری پدیده‌ها به خاطر انسان / دعوت به فرمانبرداری انسان از خدا)

در خبر است از سرور کاینات و مَفخِر موجودات و رحمت عالمیان و صفوت آدمیان و تَتَمُّهُ دَورِ زمانِ مُحَمَّد مصطفی - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

قلمرو زبانی خبر: حدیث/ کاینات: ج کاینه، همه موجودات جهان/ مَفخِر: هرچه بدان فخر کنند و بنازند؛ مایه افتخار / صفوت: برگزیده، برگزیده از افراد بشر/ تَتَمُّهُ: باقی‌مانده؛ تَتَمُّهُ دور زمان: مایه تمامی و کمال گردش روزگار، مایه تمامی و کمال دور زمان رسالت □ سرور کاینات، مَفخِر موجودات، رحمت عالمیان، صفوت آدمیان، تَتَمُّهُ دور زمان: ترکیب اضافی

قلمرو ادبی مَفخِر، رحمت، صفوت، مُحَمَّد مصطفی ﷺ: مراعات نظیر

قلمرو فکری در حدیث آمده است از پیامبر اسلام ﷺ که سرور موجودات و مایه افتخار آفرینش و سبب رحمت و بخشش جهانیان و برگزیده انسان‌ها و آخرین پیامبر است - که درود و سلام خدا براو و خاندانش باد - (مفهوم: ولایی شخصیت پیامبر ﷺ)

شَفِيعُ مُطَاعٍ نَبِيٌّ كَرِيمٌ قِيمٌ جَيْمٌ نَيْمٌ وَسِيمٌ

قلمرو زبانی شَفِيع: شفاعت‌کننده، پایمرد / مُطَاع: فرمانروا، اطاعت شده، کسی که دیگری فرمان او را می‌برد. / نَبِي: پیغمبر، پیام‌آور، رسول / كَرِيم: بخشنده / قَسِيم: صاحب جمال / جَسِيم: خوش اندام / نَسِيم: خوش بو / وَسِيم: دارای نشان پیامبری

قلمرو ادبی قَسِيم، جَسِيم، نَسِيم، وَسِيم: جناس ناهمسان ❖ تکرار صامت‌های «س، م، ن» و مصوَّت «ی»: واج آرای ❖ هم‌وزنی واژگان دو مصراع به صورت دو به دو: موازنه

قلمرو فکری او شفاعت‌کننده، فرمانروا، پیام‌آور، بخشنده، صاحب جمال، خوش اندام، خوش بو و دارای نشان پیامبری است.

(مفهوم: شفاعتگری / فرمانروایی / بزرگواری / زیبایی و خوش بویی / نشان داری)

بَلَّغَ الْعُلَى بِلْجَالِ كَثْفِ الدُّجَى بِجَالِهِ كَثَّ جَمْعُ خِيَالٍ صَلَوَاتُ عَلَيْنَا وَآلِهِ

قلمرو زبانی بَلَّغَ: رسید / الْعُلَى: بزرگی و بلندی قدر / کمال: انجام یافتن، تمام شدن / كَثْفَ: برطرف کرد، آشکار کرد / الدُّجَى: تاریکی‌ها (جمع دیده) / جمال: زیبایی / حَسَنَت: زیباست / جمیع: همه، همگی / خصال: ج خصلت، خوی‌ها، طینت‌ها، سرشت‌ها / صَلَوَاتُ: درود بفرستید. / علیه: بر او / آل: خاندان

قلمرو ادبی تکرار صامت‌های «ل، ه»: واج آرای ❖ کمال، جمال: جناس ناهمسان

قلمرو فکری به واسطه کمال خود به بزرگی رسید و با جمال نورانی خود تاریکی‌ها را برطرف کرد همه خوی‌ها و صفات او زیباست؛ بر او و خاندانش درود بفرستید. (مفهوم: کمال و بزرگی / نورانیت / خوش خلقی / درود و سلام)

چراغ دیوار امت را که دارد چون تو پشیمان؟ چراغ از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیان؟

قلمرو زبانی باک: ترس، نگرانی/ بحر: دریا □ بیت چهار جمله دارد. ❖ فعل جمله اول و سوم: حذف به قرینه معنوی ❖ غم، باک، نوح: نهاد ❖ کشتیبان: مسند ❖ پشیمان: مفعول ❖ دیوار، آن، تو، موج: متمم ❖ دیوار امت، موج بحر: ترکیب اضافی / چه غم، چه باک: ترکیب وصفی **قلمرو ادبی** دیوار امت: اضافه تشبیهی ❖ اشاره به داستان حضرت نوح: تلمیح ❖ نوح، بحر، موج، کشتیبان: مراعات نظیر ❖ پشیمان، کشتیبان: جناس ناهمسان ❖ تکرار مصوَّت «ا»: واج آرای ❖ چه غم؟ (غمی نیست) - چه باک؟ (باکی نیست): استفهام انکاری / آوردن مثال در مصراع دوم: اسلوب معادله ❖ مصراع دوم: تمثیل

قلمرو فکری دیوار امت که پشیمانی چون تو دارد، غمی ندارد همان‌طور که هرکس که کشتیبانش حضرت نوح باشد از موج دریا باکی ندارد.

(مفهوم: پشت‌گرمی امت به پیامبر ﷺ)

هرگه که یکی از بندگان گنهگار پریشان‌روزار، دست انابت به امید اجابت به درگاه حق - جَلَّ وَ عَلَا - بردارد، ایزد تعالی در او نظر نکند بازش بخواند؛ باز اعراض فرماید. بار دیگرش به تضرع و زاری بخواند. حق، شُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى فرماید: یا مَلَأْتُكَ قَدِ اسْتَحْيَيْتُ مِنْ عَبْدِي وَ لَيْسَ لَهُ غَيْرِي فَقَدْ غَفَرْتُ لَهُ. دعوتش اجابت کردم و امیدش برآوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده همی شرم دارم.

قلمرو زبانی انابت: بازگشت به سوی خدا، توبه، پشیمانی / اعراض: روی گرداندن از کسی یا چیزی، روی گردانی / اجابت: پذیرفتن / تضرع: زاری کردن، التماس کردن / جَلَّ وَ عَلَا: بزرگ و بلند قدر است. / شُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى: پاک و بلندمرتبه است. نقش «ش» در «بازش، دیگرش»: مفعول ❖ نقش «ش» در «دعوتش، امیدش»: مضاف‌الیه ❖ مرجع ضمیر «ش» در «بازش و دیگرش»: خداوند

قلمرو ادبی پریشان‌روزار بودن ❖ کنایه از بیچاره و بدبخت بودن / دست برداشتن ❖ کنایه از توبه کردن / نظر کردن ❖ کنایه از توجه کردن ❖ انابت، اجابت: جناس ناهمسان ❖ کردم، برآوردم: سجع ❖ آوردن حدیث قدسی «یا ملائکتی قد...»: تضمین

قلمرو فکری هرگاه که یکی از بندگان بدکار و بداقبال برای توبه و به امید قبولی دعا و توبه دست به درگاه خدا - که بزرگ و بلندمرتبه است - بردارد، خداوند متعال به او توجه نمی‌کند، آن بنده دوباره خدا را صدا می‌کند و خدا از او روی برمی‌گرداند، بار دیگر با زاری و التماس خدا را صدا می‌کند. خداوند - که پاک و بلندمرتبه است - می‌فرماید: ای فرشتگانم من از بنده خود شرم دارم در حالی که او جز من کسی را ندارد پس او را آمرزیدم. خواسته او را پاسخ دادم و آرزویش را برآورده کردم؛ زیرا که از زیادی دعا و زاری بنده‌ام خجالت می‌کشم.

(مفهوم: طلب آمرزش از خدا / روی گردانی خدا از گناهکار / ناله و زاری برای آمرزش / شرم خدا از ناله بنده گناهکار / اجابت دعا و برآوردن حاجات)

گرم بین و لطف خداوندگار / گنه بنده کرده‌است و او شرمسار

قلمرو زبانی لطف: نیکویی، خوش رفتاری، نیکوکاری ❖ بیت سه جمله دارد. (الگوی جمله دوم: نهاد + مفعول + فعل) ❖ بنده، او: نهاد ❖ شرمسار: مسند ❖ گرم، لطف (معطوف)، گنه: مفعول ❖ لطف خداوندگار: ترکیب اضافی ❖ مرجع ضمیر «او»: خداوند ❖ شیوه بلاغی: تقدّم فعل بر معطوف اکرم و لطف خداوندگار را ببین. / فعل «است» در پایان بیت محذوف

قلمرو ادبی تکرار صامت «ر»: واج‌آرایی ❖ اشاره به «یا ملائکتی قد اسْتَحْيَيْتُ مِنْ عَبْدِي ...»: تلمیح **قلمرو فکری** بزرگواری و لطف خدا را ببین که بندگان گناه می‌کنند و او شرمنده می‌شود.

(مفهوم: گرم و لطف خدا / گناهکاری انسان و شرم خدا)

عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که: ما عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ، و واصفان حلیه جمالش به تحیر منسوب که: ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ.

قلمرو زبانی عاکفان: ج عاکف، کسانی که در مدتی معین در مسجد بمانند و به عبادت بپردازند. / معترف: اقرارکننده، اعتراف‌کننده / واصفان: ج واصف، وصف‌کنندگان، ستابندگان / حلیه: زیور، زینت / تحیر: سرگشتگی، سرگردانی / منسوب: نسبت داده شده ❖ معترف، منسوب: مسند ❖ حذف «هستند» پس از «معترف و منسوب» به قرینه معنوی

قلمرو ادبی کعبه جلال، حلیه جمال: اضافه تشبیهی ❖ جلال، جمال: جناس ناهمسان ❖ آوردن حدیث منسوب به پیامبر ﷺ به صورت کامل: تضمین

قلمرو فکری گوشه‌نشینان بارگاه پرشکوهش به کوتاهی خود در عبادت اقرار می‌کنند و می‌گویند: آن‌چنان که شایسته توست، تو را نپرستیدیم و توصیف‌کنندگان زیور جمال الهی دچار حیرت و سرگشتگی شده‌اند و می‌گویند: تو را آن‌چنان که شایسته توست، نشناختیم.

(مفهوم: عجزانسان در عبادت / عجزانسان در شناخت خدا)

کر کسی وصف او ز من پرسد / بی دل از بی نشان چه گوید باز؟

قلمرو زبانی وصف: نشان، بیان و توصیف ❖ بیت دو جمله دارد. (الگوی جمله‌ها: نهاد + مفعول + متمم + فعل) ❖ کسی، بی دل: نهاد ❖ وصف، چه: مفعول ❖ من، بی نشان: متمم ❖ وصف او: ترکیب اضافی ❖ مرجع ضمیر «او»: خداوند

قلمرو ادبی چه گوید؟ نمی‌تواند بگوید: استفهام انکاری ❖ بی دل بودن ❖ کنایه از عاشق ❖ بی نشان ❖ کنایه از خداوند

قلمرو فکری اگر کسی توصیف خداوند را از من بپرسد من عاشق و دل‌داده چگونه از خدای بی نشان سخنی بگویم؟

(مفهوم: عجزعاشق از وصف معشوق / بی نشان بودن معشوق ازلی)

عاشقان کشتان معشوق‌اند / برنیزد ز کشتان آواز

قلمرو زبانی معشوق: دلبر، محبوب ❖ بیت دو جمله دارد. ❖ عاشقان، آواز: نهاد ❖ کشتگان (مصراع اول): مسند ❖ کشتگان (مصراع دوم): متمم ❖ کشتگان معشوق: ترکیب اضافی

قلمرو ادبی: عاشقان، معشوق، اشتقاق ❖ مانند کردن عاشقان به کشتگان: تشبیه^۱ ❖ تکرار صامت «ش»: واج آرایی
قلمرو فکری: عاشقان حقیقی، مانند مرده‌ها، فانی در برابر معشوق (خدا) هستند و کسی که فانی شده باشد نمی‌تواند سخنی بگوید.
 (مفهوم: فنا در حق موجب سکوت عاشق)

❏ یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحرِ مکاشفت مستغرق شده؛ آن‌گه که از این معامله بازآمد، یکی از یاران به طریق انبساط گفت: «از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟»

قلمرو زبانی: صاحب‌دل: خداشناس / جیب: گریبان، یقه / مراقبت: در اصطلاح عرفانی، کمال توجه بنده به حق و یقین بر اینکه خداوند در همه احوال، عالم بر ضمیر اوست؛ نگاه داشتن دل از توجه به غیر حق / مکاشفت: کشف کردن و آشکار ساختن، در اصطلاح عرفانی، پی بردن به حقایق است. / مستغرق: غرق‌شده / معامله: اعمال عبادی، احکام و عبادات شرعی، در متن درس، مقصود همان کار مراقبت و مکاشفت است. / انبساط: حالتی که در آن احساس بیگانگی و ملاحظه و رودربایستی نباشد؛ خودمانی شدن / تحفه: هدیه، ارمان / کرامت: بخشش
قلمرو ادبی: بحر مکاشفت: اضافه تشبیهی ❖ بوستان ❖ عالم غیب و مکاشفه (عرفان و معرفت الهی / حالت خوش معنوی) ❖ مستغرق شدن در چیزی ❖ فانی از ❖ پی بردن به حقایق چیزی ❖ صاحب‌دل ❖ فانی از ❖ عارف
قلمرو فکری: یکی از عارفان خداشناس به حال تأمل و تفکر عارفانه فرو رفته بود و در دریای کشف حقایق غرق شده بود. وقتی که از این حال عبادی بیرون آمد، یکی از دوستان برای خودمانی شدن (با صمیمیت) به او گفت: از این عالم عرفانی که سیر می‌کردی، چه هدیه‌ای برای ما آوردی؟
 (مفهوم: حال تفکر و مراقبه / کشف حقایق عرفانی / طلب معرفت)

❏ گفت: «به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنی پُرکنم هدیهٔ اصحاب را. چون برسیدم، بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت!»
قلمرو زبانی: اصحاب: یاران □ را: به معنی «برای» حرف اضافه ❖ «م» در «بوی گلم»: مفعول و جهش ضمیر دارد. / «م» در «دامنم» مضاف‌الیه برای «دست» و جهش ضمیر دارد. ❖ رسم (برسم): مضارع التزامی / رسیدم، برفت: ماضی ساده
قلمرو ادبی: دامن از دست رفتن ❖ فانی از ❖ محو چیزی شدن، بی‌اختیار شدن و خود را فراموش کردن ❖ درخت گل ❖ استغناء از ❖ تجلی جمال حق / بوی گل ❖ استغناء از ❖ جلوهٔ عشق و معرفت الهی ❖ مست، دست: جناس ناهمسان
قلمرو فکری: گفت: در نظر بود که وقتی به درخت گل (تجلی جمال الهی) رسیدم، دامنم را پراز گل‌های زیبای جمال حق کنم و برای یاران هدیه بیاورم. وقتی رسیدم بوی گل چنان مستم کرد (تجلی جمال الهی چنان مرا از خود بیخود کرد) که بی‌اختیار شدم.
 (مفهوم: به یاد دوستان بودن / مستی دیدار جمال حق / بی‌اختیاری عاشق)

کان سوخته را جان شد و آواز نیاد

ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز

قلمرو زبانی: مرغ سحر: بلبل، هزار، عندلیب، هزارستان / کان: که آن □ بیت چهارجمله دارد. (الگوی جملهٔ دوم: نهاد + مفعول + متمم + فعل) ❖ ای مرغ سحر (شبه جمله): ندا و منادا ❖ جان، آواز: نهاد ❖ پروانه: متمم ❖ جان آن سوخته: ترکیب وصفی و اضافی ❖ نوع «را» در «کان سوخته را جان»: فک اضافه (جان آن سوخته)
قلمرو ادبی: مرغ سحر ❖ نماد ❖ عاشق غیرحقیقی (ظاهری) / پروانه ❖ نماد ❖ عاشق حقیقی ❖ مرغ، پروانه: مراعات نظیر ❖ مرغ و پروانه: تضاد مفهومی ❖ تکرار مصوت «ا»: واج آرایی
قلمرو فکری: ای بلبل - که در سحرگاه از عشق گل نغمه‌سرای می‌کنی - عشق ورزی واقعی را از پروانه بیاموز که جان خود را فدای معشوق (شمع) کرد و صدایی از او شنیده نشد.
 (مفهوم: دعوت به عشق واقعی / فداکاری (پاکبازی) و سکوت، نشانهٔ عشق واقعی)

کان را که خبر شد خبری باز نیاد

این مدعیان در طلبش بی‌خبرند

قلمرو زبانی: مدعیان: ادعاکنندگان □ بیت سه جمله دارد. (الگوی جملهٔ دوم: نهاد + فعل) ❖ مدعیان، خبر، خبری: نهاد ❖ طلب، آن: متمم ❖ بی‌خبران: مسند ❖ این مدعیان: ترکیب وصفی / طلبش: ترکیب اضافی
قلمرو ادبی: تکرار صامت «د»: واج آرایی ❖ خبر: تکرار
قلمرو فکری: کسانی که ظاهر آدعای شناخت الهی را دارند، غافل هستند زیرا عاشقان حقیقی که به شناخت خداوند پی برده‌اند این راز را فاش نمی‌کنند.
 (مفهوم: بی‌خبری مدعیان از معرفت واقعی / فنا و سکوت عارف واقعی)

۱. مصراع دوم وجه شبهه برای تشبیه مصراع اول است.

دانش‌های زبانی و ادبی

دانش‌های زبانی

انواع حذف

به هر یک از موارد زیر توجه کنید.

۱. ای نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو نامه کی کنم باز
۲. مور، چه می داند که بر دیوارهٔ اهرام می گذرد یا بر خشتی خام.
۳. محمدحسین کتاب هایش را خرید.
۴. دانش آموزان می خوانند.
۵. هر چه ارزان تر بهتر.

● در هر یک از موارد بالا جزئی از جمله حذف شده است که با دقت بیشتر می توانیم به آن پی ببریم.

۱. ای [خدایی که] نام تو بهترین سرآغاز [است] / بی نام تو نامه کی کنم باز
۲. مور، چه می داند که بر دیوارهٔ اهرام می گذرد یا بر خشتی خام [می گذرد].
۳. محمدحسین کتاب هایش را [از کتابفروشی] خرید.
۴. دانش آموزان [کتاب را] می خوانند.
۵. هر چه ارزان تر [باشد] بهتر [است].

با توجه به جملات درمی یابیم که گاهی اجزای یک جمله تکراری هستند و برای جلوگیری از تکرار، یکی از آنها را حذف می کنیم؛ به این مورد «حذف به قرینه لفظی» می گویند.

گاهی نیز با توجه به معنا و مفهوم یک عبارت به قسمت حذف شده پی می بریم؛ به این مورد «حذف به قرینه معنوی» می گویند.

● پس حذف به دو دسته کلی تقسیم می شود:

یادآوری:

۱ حذف به قرینه لفظی

حذف به دلیل تکرار و برای پرهیز از تکرار صورت می گیرد.

مثال: رفته بودم که او را ببینم اما نتوانستم [.....].

حسن آمد. کی [.....]؟

گیله مرد گوشش به این حرف ها بدهکار نبود و [.....] اصلاً جواب نمی داد.

۲ حذف به قرینه معنوی (معنایی)

خواننده یا شنونده از سبک و سیاق سخن به بخش حذف شده پی می برد؛ یعنی، با توجه به مفهوم و معنی.

مثال: حمید از دوستش پرسید: از دوستان چه خبر [.....]؟ «داری» به قرینه معنوی حذف شده است.

هر چه ارزان تر [.....]، بهتر [.....].
 باشد است
 داری

● نهاد برخی از جملات را با توجه به قرینه شناسه فعل می توان حذف کرد؛ مگر آن که با وابسته، بدل یا تأکید به کار رود.

۱. تأکید: من این سؤال را مطرح کردم نه آقای قربانی.

۲. بدل: من، دانش آموز کلاس دوازدهم، از شما تقاضای کمک می کنم.

۳. وابسته: من تنها باید این مشکل را حل کنم.

حذف فعل در جمله های پرکاربرد نیز جزء حذف به قرینه معنوی محسوب می شود.

به سلامت (.....). بسیار خوب (.....).

شکر خدا (.....). به جان شما (.....). چه جالب (.....).

● در واقع در حذف به قرینه معنوی، فعلی در جمله وجود ندارد که از آن کمک بگیریم و از سبک و سیاق جمله و معنی و مفهوم به قسمت حذف شده پی می بریم.

دانش‌های ادبی

استعاره

الف) استعارهٔ نوع اول (مصوّحه یا آشکار)

به بیت زیر توجه کنید:

«سرو چمان من چرا میل چمن نمی کند / همدم گل نمی شود یاد سمن نمی کند»

منظور شاعر از «سرو» چیست؟

آیا این واژه به معنای «نوعی درخت» در جمله به کار رفته است؟

با توجه به واژه «چمان: خرامان» و ادامه جمله، چه معنایی به جای «سرو» مناسب‌تر است؟

اگر واژه «معشوق» را به جای «سرو» قرار دهیم، منظور شاعر آشکار می‌شود؛ پس، «سرو» استعاره از «معشوق» است.

چه رابطه‌ای بین «سرو» و «معشوق» وجود دارد؟

شاعر با تشبیه «معشوق» به «سرو» و حذف «مشبه» و قرار دادن «مشبه‌به» به جای آن، همراه با نشانه‌هایی از مشبه، این استعاره زیبا را آفریده است.

این نوع استعاره را در اصطلاح ادبی «**استعاره مصرّحه (آشکار)**» می‌نامند.

روش یافتن استعاره نوع اول: هر واژه را در معنی اول آن بخوانید، اگر معنی اول آن مناسب با جمله نباشد، معنی مناسبی به جای آن قرار دهید. در صورتی که رابطه این معنی با واژه، شباهت باشد، آن واژه «**استعاره**» است.

مثال: سرو من آمد. سرو: درخت (نامناسب)، سرو: معشوق (مناسب) ← معشوق مانند سرو است. ← سرو = استعاره از معشوق

ب) استعاره نوع دوم (مکتبه یا پوشیده)

به بیت زیر توجه کنید:

«به گوش ارغوان آهسته گفتم بهارت خوش که فکر دیگرانی»

چرا شاعر با گل ارغوان سخن می‌گوید؟

آیا گل ارغوان گوش دارد؟

شاعر با تشبیه کردن «گل ارغوان» به «انسان» توانسته است در یک ارتباط خیالی با او سخن بگوید. او با حذف «مشبه‌به» و نسبت دادن اجزا و ویژگی‌های آن به «مشبه»، این استعاره زیبا را آفریده است. به عبارت دیگر، «استعاره مکتبه» نسبت خیالی چیزی به چیز دیگر است.

مثال: گل مانند انسان است. ← انسان می‌خندد. پس؛ گل می‌خندد. (خندیدن ویژگی انسان بوده که به صورت خیالی به گل نسبت داده شده است).

این نوع استعاره را در اصطلاح ادبی «**مکتبه یا پوشیده**» می‌نامند. در واقع، ویژگی یا اجزای چیزی به چیز دیگر به شکل‌های گوناگون نسبت داده می‌شود.

در مثال‌های زیر ویژگی «گریستن» به سه شکل به «ابر» نسبت داده شده است.

۱- گزاره جمله ← **مثال:** ابر می‌گرید. ۲- صفت و موصوف ← **مثال:** ابر گریان ۳- مضاف و مضاف‌الیه ← **مثال:** گریه ابر

انواع استعاره نوع دوم:

① **تشخیص:** نسبت دادن ویژگی یا اجزای انسان به غیرانسان.

دارای گریه ← ابر ← ابر = مانند انسان ← دارای گریه است.
انسان ← مانند

② **جان‌بخشی:** نسبت دادن ویژگی یا اجزای موجود زنده به غیرجاندار.

دارای بال ← آرزو ← آرزو = مانند پرنده ← دارای بال است.
پرنده ← مانند

③ **غیر تشخیص (غیر جان‌بخشی):** نسبت دادن بین ویژگی یا اجزای غیرجاندار به غیرجاندار.

دارای کنگره ← عرش ← عرش = مانند کاخ ← دارای کنگره است.
کاخ ← مانند

تشخیص از نوع خطاب (تشخیص خطابی)

به بیت زیر توجه کنید:

«ای باغ، تویی خوش‌تر یا گلشن و گل در تو یا آن‌که برآرد گل صد نرگس تر سازد»

شاعر چه چیزی را مورد خطاب قرار داده است؟

آیا «باغ» خطاب شاعر را درک می‌کند؟

«درک کردن» از ویژگی‌های انسان است که از راه «خطاب کردن» به باغ نسبت داده شده است. پس، مورد خطاب کردن هر چیزی غیر از انسان و خدا، آرایه تشخیص ایجاد می‌کند.

توجه: خطاب به غیرانسان که استعاره نوع اول از انسان باشد تشخیص نیست.

مثال: ای غنچه خندان چرا خون در دل ما می‌کنی ... غنچه = استعاره از ← «معشوق» و در واقع شاعر «معشوق» را مورد خطاب قرار داده است نه «غیرانسان» را.

برخی از واژه‌ها که در شعرها به صورت استعاره‌های رایج استفاده شده‌اند، عبارت‌اند از:

واژه استعاری	استعاره از
۱. بت، صنم، نگار، سرو، خورشید، ماه، آفتاب، گل، یاسمن و ...	یار و معشوق
۲. زندان، قفس، شکنجه‌گاه، مهمانسرا، گلستان، چاه، رباط، کاروانسرا و ...	دنیا
۳. مُشک، سنبل، حلقه، زنجیر، خرمن، آبشار، شب و ...	گیسوی معشوق
۴. سرو	قد
۵. سمن، گلنار	گونه، چهره
۶. گل، ماه	چهره
۷. فندق	سر انگشت - ناخن
۸. مرغ، طوطی	روح
۹. قفس	جسم
۱۰. مروارید، تگرگ	دندان
۱۱. لعل، شکر، یاقوت، مرجان، عقیق	لب
۱۲. چاه	گودی چانه
۱۳. نرگس، بادام	چشم
۱۴. پسته	دهان

در بیت‌های زیر به استعاره‌ها و نوع آن توجه کنید.

۱. چو آن آهنین کوه آمد به دشت همه رزمگه کوه فولاد گشت آهنین کوه (استعاره از) عمرو
۲. بجز بازوی دین و شیر خدا که شد طالب رزم آن ازدها؟ شیر خدا (استعاره از) حضرت علی (ع) / ازدها (استعاره از) عمرو / بازوی دین: اضافه استعاری و (استعاره از) حضرت علی (ع)
۳. چو غلتید در خاک آن ژنده فیل بزد بوسه بر دست او جبرئیل ژنده فیل (استعاره از) عمرو
۴. مردی تذرو کشته را پرواز داده اسلام را در خامشی آواز داده تذرو کشته (استعاره از) اسلام فراموش شده / آواز دادن اسلام: استعاره مکنیه
۵. روی خوبان طلبی آینه را قابل ساز ورنه، هرگز گل و نسرين ندم ز آهن و روی آینه (استعاره از) دل
۶. آینه‌ات دانی چرا غماز نیست چون که زنگار از رخس ممتاز نیست آینه (استعاره از) دل / زنگار (استعاره از) گناه و کدورت / غماز بودن آینه، رخس (رخ آینه): استعاره مکنیه (تشخیص)
۷. سرو چمان من چرا میل چمن نمی‌کند همدم گل نمی‌شود، یاد سمن نمی‌کند؟ سرو (استعاره از) معشوق / همدم گل شدن: استعاره مکنیه
۸. روزگاری است که سودای بتان دین من است بتان (استعاره از) معشوقان
۹. تا درد و ورم فرو نشیند کافور بر آن ضماذ کردند ورم (استعاره از) برآمدگی کوه دماوند / کافور (استعاره از) برف
۱۰. جهان از عشق و عشق از سینه توست سرورش از می دیرینه توست می (استعاره از) عشق
۱۱. چو نخل کهنه آتش ما در درون ماست در کس به غیر خویش نگیرد شرار ما آتش و شرار (استعاره از) عشق و محبت

۱۲. چه خزانی زد و از پای درآمد چه گلی که برآرنده خار از دل و بار از گل بود
 خزان ← استعاره از گل / ناملایمات روزگار / استعاره از انسان خوب
۱۳. خیرش ز رشک جان‌ها، نرسد به ماه و اختر که چو ماه او برآید، بگذارد آسمان‌ها
 ماه ← استعاره از چهره معشوق
۱۴. شو منفجر ای دل زمانه وان آتش خود نهفته میسند
 دل ← استعاره از دماوند / ای دل زمانه: استعاره مکنیه (تشخیص) / دل زمانه: اضافه استعاری
۱۵. ای مادر سر سپید بشنو این پند سیاه‌بخت فرزندی
 مادر ← استعاره از دماوند
۱۶. ای مشیت زمین بر آسمان شو بر وی بنواز ضربتی چند
 مشیت زمین ← استعاره از دماوند / ای مشیت زمین: استعاره مکنیه (تشخیص) / مشیت زمین: اضافه استعاری
۱۷. به بالا ز رستم همی رفت خون بشد سست و لرزان گه بیستون
 گه بیستون ← استعاره از قامت رستم
۱۸. خم آورد بالای سرو سہی از او دور شد دانش و فرهی
 سرو سہی ← استعاره از اسفندیار
۱۹. همی زور کرد این بر آن، آن بر این نجبید یک شیر بر پشت زین
 شیر ← استعاره از پهلوان و جنگجو
۲۰. چارق و پاتابه لایق مرتو راست آفتابی را چنین‌ها کی رواست
 آفتاب ← استعاره از خدا
۲۱. بگشود گره ز زلف زرتار محبوبه نیلگون عماري
 محبوبه نیلگون عماري ← استعاره از خورشید
۲۲. ای گل خوش نسیم من بلبل خویش را مسوز کز سر صدق می‌کند شب همه شب دعای تو
 گل ← استعاره از معشوق / بلبل ← استعاره از عاشق
۲۳. در جواب از تنگ شکر قند ریخت شکر از لب‌های شکرخند ریخت
 تنگ شکر ← استعاره از دهان / قند ← استعاره از سخن دلنشین / شکر ← استعاره از سخن جالب و نغز
۲۴. گل‌ها همه سر ز خاک بیرون کردند آلا گل من که سر فرو برد به خاک
 سرز خاک بیرون آوردن گل: استعاره (تشخیص) / گل در مصراع دوم ← استعاره از بارو معشوق
۲۵. تا تو را جای بشد ای سرو روان در دل من هیچ‌کس می‌نپسندم که به جای تو بود
 سرو روان ← استعاره از معشوق
۲۶. ز بادام گلبرگ را آب داد به فندق سر زلف را تاب داد
 بادام ← استعاره از چشم / گلبرگ ← استعاره از چهره / آب ← استعاره از اشک / فندق ← استعاره از سرانگشت (ناخن)
۲۷. دو یاقوت خندان، دو نرگس دژم ستون دو ابرو چو سیمین قلم
 یاقوت ← استعاره از لب / نرگس ← استعاره از چشم
۲۸. بتی دارم که گرد گل ز سنبل سایه بان دارد بهار عارضش خطی به خون ارغوان دارد
 بت ← استعاره از معشوق / گل ← استعاره از رخ معشوق / سنبل ← استعاره از موی معشوق / خط ← استعاره از گونه (موی روی چهره) معشوق / خون ارغوان: اضافه استعاری (تشخیص)
۲۹. تو را ز کنگره عرش می‌زنند صفر ندانمت که در این دامگه چه افتاده است
 کنگره عرش: اضافه استعاری / دامگه ← استعاره از دنیا
۳۰. کس چو حافظ نگشود از رخ اندیشه نقاب تا سر زلف سخن را به قلم شانه زدند
 رخ اندیشه، زلف سخن: اضافه استعاری (تشخیص)

۳۱. هر کو نکاشت مهر و ز خوبی گلی نچید در رهگذار باد نگهبان لاله بود کاشتن مهر (مهر مثل درختی است که آن را می‌کاریم.) / خوبی مانند درختی است که گل می‌دهد. ← استعارهٔ مکنیه
۳۲. نی محنت عشق دیده هرگز نی جور بتان کشیده هرگز بتان ← استعاره از ← معشوقان
۳۳. چو تنها ماند ماه سرو بالا فشاند از نرگسان لؤلؤی لالا ماه ← استعاره از ← معشوق / نرگس ← استعاره از ← چشم / لؤلؤ ← استعاره از ← اشک
۳۴. ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس شد دل رمیدهٔ ما را انیس و مونس شد ستاره و ماه ← استعاره از ← حضرت محمد ﷺ
۳۵. ژاله از نرگس چکید و برگ گل را آب داد وز تگرگ نازپرور مالش عتاب داد ژاله ← استعاره از ← اشک / نرگس ← استعاره از ← چشم / برگ گل ← استعاره از ← صورت (رخ) / تگرگ ← استعاره از ← دندان / عتاب ← استعاره از ← لب
۳۶. سرو او از غم جانکاه خمید ← سرو ← استعاره از ← قامت معشوق
۳۷. گهی ز نرگس مستانهٔ تو مخمورم گهی ز گردش پیمانۀ تو سرمستم نرگس ← استعاره از ← چشم
۳۸. ماهم این هفته برون رفت و به چشمم سالی است حال هجران تو چه دانی که چه مشکل حالی است ماه ← استعاره از ← معشوق
۳۹. به خنده ای بت بادام چشم شیرین لب شکر بریزد از آن پستهٔ دهان که تو راست بت ← استعاره از ← معشوق / شکر ← استعاره از ← خنده («شکر») و «خنده» را می‌توان «تشبیه پنهان» دانست.
۴۰. به تیره روزی من چشم روزگار گریست ندانم آن مه تابان چه در کمان دارد چشم روزگار: اضافهٔ استعاری / مه تابان ← استعاره از ← معشوق / کمان ← استعاره از ← ابرو

کارگاه متن‌پژوهی

قلمرو زبانی

۱- جدول زیر را به کمک متن کامل کنید.

واژه معادل	معنا
.....	دارای نشان پیامبری
.....	شادی‌بخش
.....	به خدای تعالی بازگشتن
.....	قطع کردن مقرری

۲- سه واژه در متن بیابید که هم‌آوای آنها در زبان فارسی وجود دارد.

۳- از متن درس برای کاربرد هریک از حروف زیر، سه واژه مهمّ املائی بیابید و بنویسید.

ح (..... - -)

ق (..... - -)

ع (..... - -)

۴- در عبارت زیر، نقش دستوری ضمایر متصل را مشخص کنید.

بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.

■ در متن درس، نمونه‌ای برای کاربرد هریک از انواع حذف (لفظی و معنایی) بیابید.

◆◆◆ قلمرو ادبی

- ۱- واژه‌های مشخص شده، نماد چه مفاهیمی هستند؟
 ای مرغ سحر! عشق ز بیروانه بیاموز
 با توجه به عبارت‌های زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید.
 ◆ باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوانِ نعمت بی دریغش همه جا کشیده.
 ◆ فزاش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بناتِ نبات در مه‌د زمین بپرورد.
 الف) آرایه‌های مشترک دو عبارت را بنویسید.
 ب) قسمت مشخص شده بیانگر کدام آرایه ادبی است؟

◆◆◆ قلمرو فکری

- ۱- معنی و مفهوم عبارت‌های زیر را به نثر روان بنویسید.
 ◆ عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که: ما عبدناک حق عبادتک.
 ◆ یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده.
 ۲- مفهوم کلی مصراع‌های مشخص شده را بنویسید.
 ◆ ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند
 ◆ چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟
 ◆ گر کسی وصف او ز من پرسد
 ۳- از کدام سطر درس، مفهوم بیت زیر قابل استنباط است؟
 هیچ نقاشت نمی‌بیند که نقشی بر کند
 وان که دید از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای

(عدی)

◆ پاسخ کارگاه متن‌پژوهی

◆◆◆ قلمرو زبانی

واژه معادل	معنا
وسیم	دارای نشان پیامبری
مفّرح	شادی‌بخش
انابت	به خدای تعالی بازگشتن
وظیفه (بریدن وظیفه)	قطع کردن مقرری

- ۲- قربت: نزدیکی - غربت: تنهایی / خوان: سفره - خان: مرحله، رئیس / صبا: باد بهاری - سبا: سرزمین سبا
 ۳- ح (تحیر - حلیه - مفرّح) / ق (قسیم - فایق - قبا) / ع (معاملت - مطاع - عاکفان)
 ۴- بوی گلیم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت. ← «بوی گل چنان من را مست کرد که دامن از دست من برفت.»
 مفعول مضاف‌الیه
 ۵- قرینه لفظی: طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت [است].
 قرینه معنایی: بنده همان به [است] که ز تقصیر خویش / عذر به درگاه خدای آورد

◆◆◆ قلمرو ادبی

- ۱- مرغ سحر - نماد - عاشق غیرحقیقی / پروانه - نماد - عاشق حقیقی
- ۲- الف سجع (رسیده، کشیده) - (بگسترده، بیپورد)
- ب) فرش زمردین - استعاره از - سبزه و گیاه

◆◆◆ قلمرو فکری

- ۱- گوشه نشینان بارگاه پرشکوهش به کوتاهی خود در عبادت اقرار می‌کنند و می‌گویند: آن چنان که شایسته توست، تو را نپرستیدیم. (مفهوم: عجز انسان از عبادت خدا / حتی عارفان هم نمی‌توانند حق عبادت را به جا بیاورند.)
- یکی از عارفان خداشناس به حال تأمل و تفکر عارفانه فرو رفته بود و در دریای کشف حقایق غرق شده بود. (مفهوم: حال تفکر و مراقبه در مورد حق)
- ۲- مفهوم: روزی خوردن بدون غفلت از خدا
- مفهوم: پشت‌گرمی ائمت به حمایت پیامبر (ص) موجب آرامش است.
- مفهوم: عجز عاشق از توصیف معشوق بی‌نشان
- ۳- واصفان جلیه جمالش به تحیر منسوب که: ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ.

◆◆◆ گنج حکمت: گمان

◆◆◆ تاریخ ادبیات

◆◆◆ گمان: از کتاب کلیله و دمنه، ترجمه نصرالله منشی

گویند که بظنی در آب روشنایی ستاره می‌دید. پنداشت که ماهی است؛ قصدی می‌کرد تا بگیرد و هیچ نمی‌یافت. چون بارها بیازمود و حاصلی ندید، فرو گذاشت. دیگر روز هرگاه که ماهی بدیدی، گمان بردی که همان روشنایی است؛ قصدی نیبوستی و ثمرت این تجربت آن بود که همه روز گرسنه بماند.

قلمرو زبانی: بط: مرغابی / قصد: عزم، اراده / بیازمود: آزمایش کرد / حاصل: نتیجه / فرو گذاشت: رها کرد، دست برداشت، منصرف شد. / ثمرت: نتیجه، بهره □ دیگر روز، هرگاه، همان روشنایی، این تجربت، همه روز: ترکیب وصفی / ثمرت تجربت: ترکیب اضافی ❖ نیبوستی (نمی‌پیوست)، بدیدی (می‌دید): کاربرد فعل کهن در زمان ماضی استمراری

قلمرو ادبی: بط و ماهی: مراعات نظیر

قلمرو فکری: می‌گویند که یک مرغابی در آب، انعکاس نور ستاره را می‌دید. خیال کرد که ماهی است. تلاش می‌کرد تا آن را بگیرد و چیزی به دست نمی‌آورد. چون بارها آزمایش کرد و نتیجه‌ای نگرفت، رها کرد. روز بعد هرگاه ماهی می‌دید، خیال می‌کرد که همان انعکاس نور ستاره است؛ تلاشی نمی‌کرد و نتیجه این تجربه آن شد که تمام روز را گرسنه ماند.

(مفهوم: قیاس ناروا / نتیجه قیاس ناروا)

واژگان جدید درس اول: ستایش: ملکا، ذکر تو گویم - شکر نعمت - گمان

<p>تاک: درخت انگور، رز</p> <p>تتمه: باقی مانده؛ تتمه دور زمان: مایه تمامی و کمال گردش روزگار، مایه تمامی و کمال دور زمان رسالت</p> <p>تحیر: سرگشتگی، سرگردانی</p> <p>تضرع: زاری کردن، التماس کردن</p> <p>تقصیر: گناه، کوتاهی، کوتاهی کردن</p> <p>جسیم: خوش اندام</p> <p>حلیه: زیور، زینت</p> <p>خوان: سفره، سفره فراخ و گشاده</p> <p>دایه: زنی که به جای مادر به کودک شیر می دهد یا از او پرستاری می کند.</p> <p>ربیع: بهار</p> <p>روزی: رزق، مقدار خوراک یا وجه معاش که هرکس روزانه به دست می آورد یا به او می رسد؛ وظیفه روزی: رزق مقرر و معین</p> <p>شفیع: شفاعت کننده، پایمرد</p> <p>شاهد: عسل؛ شاهد فایق: عسل خالص</p> <p>صفوت: برگزیده، برگزیده از افراد بشر</p> <p>عاکفان: چ عاکف، کسانی که در مدتی معین در مسجد بمانند و به عبادت پردازند.</p> <p>عز و جل: گرامی، بزرگ و بلندمرتبه است؛ بعد از ذکر نام خداوند به کار می رود.</p> <p>عصاره: آبی که از فشردن میوه یا چیز دیگر به دست آورند؛ افشیره، شیر</p> <p>فاحش: آشکار، واضح</p> <p>فایق: برگزیده، برتر</p> <p>فراش: فرش گستر، گسترده فرش</p> <p>قبا: جامه، جامه ای که از سوی پیش باز است و پس از پوشیدن دو طرف پیش را با دکمه به هم پیوندند.</p> <p>قدوم: آمدن، قدم نهادن، فرارسیدن</p> <p>قسیم: صاحب جمال</p> <p>کاینات: چ کاینه، همه موجودات جهان</p>	<p>پوبیدن: حرکت به سوی مقصدی برای به دست آوردن و جست و جوی چیزی، تلاش، رفتن</p> <p>تحفه: هدیه، ارمغان</p> <p>ثنا: ستایش، سپاس</p> <p>جزا: پاداش کار نیک</p> <p>جلال: بزرگواری، شکوه، از صفات خداوند که به مقام کبریایی او اشاره دارد.</p> <p>جود: بخشش، سخاوت، گرم</p> <p>حکیم: دانا به همه چیز، دانای راست کردار، از نام های خداوند تعالی؛ بدین معنا که همه کارهای خداوند از روی دلیل و برهان است و کار بیهوده انجام نمی دهد.</p> <p>رحیم: بسیار مهربان از نامها و صفات خداوند</p> <p>روی: مجازاً، امکان، چاره</p> <p>سرور: شادی، خوشحالی</p> <p>سزا: سزاوار، شایسته، لایق</p> <p>شبه: مانند، مثل، همسان</p> <p>عز: ارجمندی، گرامی شدن، مقابل دل</p> <p>فضل: بخشش، گرم</p> <p>کریم: بسیار بخشنده، بخشاینده، از نامها و صفات خداوند</p> <p>ملک: پادشاه، خداوند</p> <p>نماینده: آن که آشکار و هویدا می کند، نشان دهنده</p> <p>وهم: پندار، تصور، خیال</p> <p>یقین: بی شبهه و شک بودن، امری که واضح و ثابت شده باشد.</p> <p>اعراض: روی گردان از کسی یا چیزی، روی گردانی</p> <p>انابت: بازگشت به سوی خدا، توبه، پشیمانی</p> <p>انبساط: حالتی که در آن، احساس بیگانگی و ملاحظه و رودربایستی نباشد؛ خودمانی شدن</p> <p>باسق: بلند، بالیده</p> <p>بنات: چ بنت، دختران</p> <p>بنان: سرانگشت، انگشت</p>
--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

واژگان جدید درس اول: ستایش: ملکا، ذکر تو گویم - شکر نعمت - گمان

<p>کرامت کردن: عطا کردن، بخشیدن</p> <p>مراقبت: در اصطلاح عرفانی، کمال توجه بنده به حق و یقین بر اینکه خداوند در همه احوال، عالیم بر ضمیر اوست؛ نگاه داشتن دل از توجه به غیر حق</p> <p>مزید: افزونی، زیادی</p> <p>مطاع: فرمانروا، اطاعت شده، کسی که دیگری فرمان او را می‌برد.</p> <p>معاملت: اعمال عبادی، احکام و عبادات شرعی، در متن درس، مقصود همان کار مراقبت و مکاشفت است.</p> <p>معتبرف: اقرارکننده، اعتراف‌کننده</p> <p>مفخر: هرچه بدان فخر کنند و بنازند؛ مایه افتخار</p> <p>مفروح: شادی‌بخش، فرح‌انگیز</p> <p>مکاشفت: کشف کردن و آشکار ساختن، در اصطلاح عرفانی، پی بردن به حقایق است.</p>	<p>منسوب: نسبت داده شده</p> <p>ممت: سپاس، شکر، نیکویی</p> <p>منکر: زشت، ناپسند</p> <p>موسم: فصل، هنگام، زمان</p> <p>ناموس: آبرو، شرافت</p> <p>نبات: گیاه، رُستنی</p> <p>نبی: پیغمبر، پیام‌آور، رسول</p> <p>نسبیم: خوش‌بو</p> <p>واصفان: چ و واصف، وصف‌کنندگان، ستاینندگان</p> <p>ورق: برگ</p> <p>وسیم: دارای نشان پیامبری</p> <p>وظیفه: مقرری، وجه معاش</p>
--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

واژگان مهم املائی

<p>ذکر و یاد - فضل و بخشش - حکیم و عظیم - سزاوار و شایسته - ثنا و ستایش - وصف و توصیف - وهم و گمان - عزّ و جلال - جزا و پاداش - غیب و عیب - بگاهی و فزایی - حکیم سنایی غزنوی</p>	<p>ستایش (ملکا، ذکر تو گویم)</p>
<p>عزّ و جَلّ - طاعت و بندگی - قربت و نزدیکی - مزید و زیادی - ممدّ حیات - مفروح ذات - تقصیر و مقصر - خون و سفره - بی‌دریغ و بی‌مضایقه - فاحش و آشکار - وظیفه روزی - خطای منکر - باد صبا - بنات نبات - مهد و گهواره - قبای سبز ورق - اطفال و طفلان - قدوم و فراسیدن - موسم و فصل - عصاره و چکیده - شهد فایق - نخل باسق - غفلت و بی‌خبری - از بهر و برای - شرط انصاف - سرور کاینات - صفوت و برگزیده - تتمه دور زمان - مطاع و مطیع - قسیم و جسیم - نسیم و وسیم - خصال و ویژگی‌ها - بحر و دریا - انابت و توبه - جَلّ و علا - ایزد تعالی - اعراض و روی‌گردانی - تضرّع و التماس - عاکفان و واصفان - معترف و اعتراف - حلیه جمال - تحیر و حیرت - منسوب و نسبت داده شده - وصف و توصیف - صاحب‌دلان و عارفان - مراقبت و مکاشفت - مستغرق و غریق - معاملت و تعامل - طریق انبساط - تحفه و ارمغان - اصحاب و باران - مدعیان و عاشقان</p>	<p>شکر نعمت</p>
<p>بط و مرغابی - حاصلی - نصرالله منشی - فرو گذاشت و رها کرد</p>	<p>گنج حکمت (گمان)</p>



پرسش‌های چهار گزینه‌ای

۲۰۹

قلمرو زبانی

- ۱- املاي چند کلمه با توجه به معنا درست است؟
 (سنا: سپاس) - (اعراض: روی گرداندن از کسی یا چیزی) - (هلیه: زینت) - (مفرّج: شادی بخش) - (وهم: خیال) - (وصف: ستودن) - (حکمت: دانایی) - (محد: گاهواره) - (تهفه: هدیه) - (متاع: فرمانروا) - (قبا: جامه) - (سفوت: برگزیده)
- ۱) چهار (۲) پنج (۳) شش (۴) هفت
- ۲- در کدام گزینه غلط املايي وجود دارد؟
 ۱) گفت مژده توراکه عدل ملک
 ۲) چه مقدار آفتاب و آسمان را
 ۳) هر یکی زان به حاجتی منصوب
 ۴) خصم خواهد که شبه او گردد
- ۳- در کدام گزینه غلط املايي وجود ندارد؟
 ۱) نهادند خان و بخندید شاه
 ۲) همانا که بی‌نعمت او به گیتی
 ۳) در ستم آباد زبانم نهاد
 ۴) شمشیر تو خوانی نهد از بهر دد و دام
- ۴- در کدام عبارت غلط املايي وجود دارد؟
 ۱) ز دیدار رستم به جا ماندند
 ۲) مُحال باشد اگر مَرکریم را به طمع
 ۳) چون تو ز جهان یافتی بقا را
 ۴) اگر خسیس بر من گران سر است رواست
- ۵- در کدام عبارت غلط املايي یافت می‌شود؟
 ۱) آن غفّاری که بر اولیای خود رایت نصرت آشکار کرد و آن قهّاری که بر اعدای خود آیت نعمت پیدا کرد.
 ۲) وحی فرستاد بدان سر سرور و مقدّم موجودات و سلاله طهارت و کان فتوت، سردفتر برگزیدگان.
 ۳) باز جماعتی که بوی اخلاص به مشام ایشان رسیده بود، نفس را قهر کردند تا به هوای ابد برسد و فردوس اعلیٰ مأخوذ ایشان گردد.
 ۴) از کأس مودّت شراب الفت چشیده و قلم روح این رقم بر لوح روزگار ایشان زده، آن را که خواهیم بردارم و آن را که خواهیم فروگذارم.
- ۶- در کدام عبارت غلط املايي وجود دارد؟
 ۱) دمنه دانست که اگر این سخن ظاهر کند در حال، برائت ساحت و نزاهت جانب خویشتن ظاهر گرداند.
 ۲) کسی که بر مراد خود قادر گردد و در حفظ آن اهمال نماید، در سوز ندامت افتد و به غرامت مأخوذ گردد.
 ۳) اگر درویش سخاوت ورزد به اسراف منصوب شود و اگر به وقار گراید کاهل نماید و اگر فصاحت نماید نسخه‌گویی نام کنند.
 ۴) هر که در ادای شکر و شناختِ قدر نعمت، غفلت ورزد نام او در جریده‌ عاصیان مثبت گردد و ذکر او از صحیفه شاکران محو شود.
- ۷- معنای چند واژه میان کمانک‌ها نادرست است؟
 (پویدن: تلاش) - (جلال: شکوه) - (مّت: نیکویی) - (جود: سخاوت) - (فضل: کرم) - (وظیفه: مقرری) - (تقصیر: گناه) - (نماینده: نشان دهنده) - (باسق: فاسق) - (تاک: رز) - (کرامت: عطا)
- ۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

۱. با این‌که برخی مطالب (واژه‌های) سوالات کنکور در کتاب‌های درسی جدید وجود ندارد اما این سوالات برای آشنایی بیشتر دانش‌آموزان در کتاب گنجانده شده است.

- ۸- معنای چند واژه میان کمانکها درست است؟
 (تحفه: ارمغان) - (مَلِک: خداوند) - (تَضَرَّع: التماس کردن) - (بنات: دختر) - (جلال: بزرگ) - (بنان: انگشتان) - (روزی: رزق) - (مُطَاع: فرمانبردار) -
 (عصاره: افشیره) - (قدوم: آمدن) - (کاینات: همه موجودات جهان) - (قدوم: فرا رسیدن)
 (۱) شش (۲) هفت (۳) هشت (۴) نه
- ۹- معنی چند واژه، درست است؟
 (باد افره: گناه) - (اختلاف: رفت و آمد) - (دیر: خانقاه) - (الحاح: پافشاری کردن) - (قدوم: سرآمدن) - (عتاب: ملامت) - (باسق: بلندی)
 (۱) دو (۲) سه (۳) چهار (۴) پنج
- ۱۰- در کدام گروه، تنها معنای یک واژه غلط است؟
 (۱) (نمط: شیوه) (مشحون: مملو) (منکر: زشت)
 (۲) (هامون: صحرا) (شبه: مانند) (فضل: کریم)
 (۳) (طرار: دزد) (مثال داد: فرمان داد) (شفیع: پایمرد)
 (۴) (قسیم: صاحب جمال) (تیمار: غم) (شراع: خیمه)
- ۱۱- با توجه به بیت «ملکا ذکر تو گویم که تو پاکتی و خدایی / نروم جز به همان ره که توام راه نمایی» نقش «مضاف» در مصراع اول در کدام گزینه درست آمده است؟
 (۱) مفعول (۲) مسند (۳) نهاد (۴) متمم
- ۱۲- در کدام گزینه «مضاف» نقش «مسند» دارد؟
 (۱) همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم
 (۲) تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی
 (۳) نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی
 (۴) همه عزّی و جلالی، همه علمی و یقینی
- ۱۳- نقش واژه مشخص شده در کدام بیت درست است؟
 (۱) همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو بپوشی
 (۲) ملکا ذکر تو گویم که تو پاکتی و خدایی
 (۳) همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم
 (۴) تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی
- ۱۴- نقش واژه مشخص شده در کدام گزینه نادرست است؟
 (۱) نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی
 (۲) همه عزّی و جلالی، همه علمی و یقینی
 (۳) همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو بپوشی
 (۴) لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید
- ۱۵- در کدام گزینه نقش «همه» با بقیه متفاوت است؟
 (۱) همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم
 (۲) همه عزّی و جلالی، همه علمی و یقینی
 (۳) همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو بپوشی
 (۴) دنیا همه هیچ و کار دنیا همه هیچ
- ۱۶- نقش «موصوف» در کدام گزینه نادرست نوشته شده است؟
 (۱) یار غرض جوی فراوان بوَد
 (۲) چشم بداندیش که برکنده باد
 (۳) ور هنری داری و هفتاد عیب
 (۴) دوست می دارمت به بانگ بلند
- ۱۷- در متن زیر به ترتیب چند «ترکیب وصفی» و «چند ترکیب اضافی» وجود دارد؟
 «گویند که بطّی در آب روشنایی می دید. پنداشت که ماهی است. قصدی می کرد تا بگیرد و هیچ نمی یافت. چون بارها بیازمود و حاصلی ندید، فرو گذاشت. دیگر روز هرگاه که ماهی بدیدی، گمان بردی که همان روشنایی است؛ قصدی نیبوستی، و ثمرت این تجربت آن بود که همه روز گرسنه بماند.»
 (۱) شش - دو (۲) پنج - یک (۳) چهار - یک (۴) سه - دو

- ۱۸- نقش «موصوفها» در عبارت زیر به ترتیب در کدام گزینه آمده است؟
 «گویند که بطی در آب روشنایی می دید. پنداشت که ماهی است. قصدی می کرد تا بگیرد و هیچ نمی یافت. چون بارها بیازمود و حاصلی ندید، فرو گذاشت. دیگر روز هرگاه که ماهی بدیدی، گمان بردی که همان روشنایی است؛ قصدی نپیوستی، و ثمرت این تجریت آن بود که همه روز گرسنه بماند.»
- (۱) قید - قید - مسند - مضاف‌الیه - قید
 (۲) قید - قید - نهاد - نهاد - مسند - نهاد
 (۳) قید - مسند - مسند - نهاد - قید
 (۴) صفت - قید - نهاد - مضاف‌الیه - نهاد
- ۱۹- در کدام گزینه نقش واژه مشخص شده با بقیه متفاوت است؟
 (۱) باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.
 (۲) پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای منکر نبرد.
 (۳) فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترد و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد.
 (۴) درختان را به خلعت نوروزی قبابی سبز ورق دربر گرفته و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاد.
- ۲۰- با توجه به متن زیر کدام گزینه نادرست است؟
 «منت خدای را، عزوجل که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت. هر نفسی که فرو می رود، ممد حیات است و چون بر می آید، مفزح ذات. پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.»
- (۱) «را» و «به»: حرف اضافه (۲) موجب، مزید: مسند (۳) موجود، واجب: مسند (۴) خدا، نفسی: نهاد
- ۲۱- در بیت «از دست و زبان که بر آید / کز عهده شکرش به در آید؟» نقش «مضافها» به ترتیب در کدام گزینه آمده است؟
 (۱) مفعول - نهاد - متمم - نهاد
 (۲) متمم - معطوف به متمم - متمم - مضاف‌الیه
 (۳) متمم - معطوف - نهاد - مضاف‌الیه
 (۴) مفعول - مسند - متمم - مفعول
- ۲۲- با توجه به قطعه زیر کدام گزینه درست نیست؟
 «بنده همان به که ز تقصیر خویش ورنه، سزوار خداوندی اش
 (۱) «به» در مصراع اول، دوم و چهارم، حرف اضافه است.
 (۲) «عذر به درگاه خدای آورد کس نتواند که به جای آورد»
 (۳) «بنده، کس و همان» نقش نهادی دارند.
 (۴) «عذر» نقش مفعولی دارد.
 (۴) مضافها در بیت اول نقش متممی دارند.
- ۲۳- در کدام گزینه «جمله مرکب» وجود دارد؟
 (۱) باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.
 (۲) پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای منکر نبرد.
 (۳) فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترد و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد.
 (۴) درختان را به خلعت نوروزی قبابی سبز ورق دربر گرفته و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاد.
- ۲۴- با توجه به عبارت «فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترد و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد.» کدام گزینه درست نیست؟
 (۱) عبارت دارای چهار «مفعول» است.
 (۲) عبارت دارای پنج «مضاف‌الیه» است.
 (۳) عبارت دارای سه «متمم» است.
 (۴) عبارت دارای دو حرف پیوند وابسته ساز و دو حرف پیوند هم پایه ساز است.
- ۲۵- در متن زیر کدام واژه‌ها در نقش «مسند» هستند؟
 «عصاره تاکی به قدرت او شهد فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.»
- (۱) شهد - باسق (۲) نخل - باسق (۳) فایق - باسق (۴) شهد - نخل
- ۲۶- نقش «معطوفها» در بیت زیر در کدام گزینه آمده است؟
 «ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند
 تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری»
- (۱) مسند (۲) مفعول (۳) نهاد (۴) متمم
- ۲۷- در کدام گزینه نقش «همه» با بقیه گزینه‌ها متفاوت است؟
 (۱) همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار
 (۲) چون که مرا زین همه دشمن نهند
 (۳) بت پرستی گرفته‌ایم همه
 (۴) صبر بر جور رقیبت چه کند گر نکند
 شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری
 تهمت این واقع بر من نهند
 این جهان چون بت است و ما شمنیم
 همه دانند که در صحبت گل خاری هست

- ۲۸- نقش واژگان قافیه در بیت زیر در کدام گزینه درست آمده است؟
 «چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟
 چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟»
 (۱) مفعول - مفعول (۲) مفعول - مسند (۳) مسند - متمم (۴) مسند - مسند
- ۲۹- در متن زیر چند هسته گروه اسمی درست مشخص شده است؟
 «هرگه یکی از بندگان گنهکار پریشان روزگار، دست انابت به امید اجابت به درگاه حق جلّ و علا بردارد، ایزد تعالی در او نظر نکند. بازش بخواند، باز اعراض کند. بار دیگرش به تضرع و زاری بخواند.»
 (۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار
- ۳۰- در کدام گزینه نقش «ضمیر پیوسته» با بقیه متفاوت است؟
 (۱) ایزد تعالی در او نظر نکند. بازش بخواند، باز اعراض کند.
 (۲) دعوتش اجابت کردم و امیدش برآوردم.
 (۳) عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که: ما عَبْدُناکَ حَقِّ عِبَادَتِکَ.
 (۴) واصفان جلیه جمالش به منسوب که: ما عَرَفْنَاکَ حَقِّ مَعْرِفَتِکَ.
- ۳۱- کدام گزینه با توجه به متن «ایزد تعالی در او نظر نکند. بازش بخواند، باز اعراض کند. بار دیگرش به تضرع و زاری بخواند.» نادرست است؟
 (۱) در متن ضمیرهای پیوسته نقش مفعولی دارند.
 (۲) در متن «صفت مبهم» وجود ندارد.
 (۳) در متن «قید» وجود دارد.
 (۴) در متن ترکیب وصفی وجود دارد.
- ۳۲- در کدام گزینه «جمله مرکب» وجود دارد؟
 (۱) گر کسی وصف او ز من پرسد
 (۲) عاشقان کشتگان معشوقاند
 (۳) کرم بین و لطف خداوندگار
 (۴) مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر
- ۳۳- با توجه به متن زیر، کدام گزینه جزء نقش «مضافها» و «موصوفها» نیست؟
 «یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده؛ آن‌گه که از این معامله باز آمد، یکی از دوستان گفت:
 از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟»
 (۱) مفعول (۲) متمم (۳) نهاد (۴) قید
- ۳۴- با توجه به عبارت زیر در کدام گزینه نقش ضمیرها به ترتیب درست نوشته شده است؟
 «چون برسیدم بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.»
 (۱) نهاد - مضاف‌الیه (۲) مفعول - مضاف‌الیه
 (۳) مفعول - مفعول (۴) مضاف‌الیه - مضاف‌الیه
- ۳۵- در کدام گزینه نقش واژگان مشخص شده نادرست است؟
 (۱) ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز
 (۲) این مدعیان در طلبش بی‌خبرانند
 (۳) ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم
 (۴) مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر
- ۳۶- در همه ابیات، به استثنای بیت نقش «ضمیر» مشخص شده «مضاف‌الیه» است.
 (۱) یکم روز بر بنده‌ای دل بسوخت
 (۲) دلم از پرده بشد «حافظ» خوش‌گوی کجاست؟
 (۳) گمان مبر که بداریم دستت از فتراک
 (۴) عنان مپیچ که گر می‌زنی به شمشیرم
 که می‌گفت و فرماندهش می‌فروخت
 تا به قول و غزلش ساز نوایی بکنیم
 بدین قدر که تو از ما عنان بگردانی
 سپر کنم سر و دستت ندارم از فتراک
- ۳۷- در همه ابیات، به جز بیت «حذف فعل به قرینه معنوی» صورت گرفته است.
 (۱) چنان که در نظری در صفت نمی‌آیی
 (۲) فروغ رای تو مصباح راه‌های مخوف
 (۳) ابر رحمت بر تو باران سال و ماه
 (۴) بخت را با دوستانت اتّفاق
 منت چه وصف بگویم تو خود در آینه بین
 عنان عزم تو مفتاح ملک‌های حصین
 روح راحت بر روان والدین
 چرخ را با دشمنان حرب حنین

(انسانی ۹۱)

(فراغ ۹۱ عمومی)

۳۸- در همهٔ ابیات، به جز بیت «حذف فعل به قرینهٔ معنوی» صورت گرفته است.

- ۱) آسمان در زیر پای همّتت
- ۲) ای محافل را به دیدار تو زین
- ۳) ای کمال نیک‌مردی بر تو ختم
- ۴) از مقامت تا ثریا همچنان

(ریاضی ۹۲ با تغییر)

۳۹- در کدام بیت نقش «ضمیر متصل» درست است؟

- ۱) نیک باشی و بدت گوید خلق (مفعول)
- ۲) من ز دست تو خویشتن بکشم (مضاف‌الیه)
- ۳) عجب داری ار بار حکمش برم (مفعول)
- ۴) زیر شمشیر غمش رقص‌کنان باید رفت (متمم)

(تجربی ۹۳)

۴۰- در همهٔ ابیات، به استثنای بیت «حذف فعل به قرینهٔ معنوی» صورت گرفته است.

- ۱) کسی را بده پایۀ مهتران
- ۲) که یارب بر این بنده بخشایشی
- ۳) یکی شخص از این جمله در سایه‌ای
- ۴) بداندیش را جاه و فرصت مده

(فراغ ۹۴ عمومی با تغییر)

۴۱- در کدام بیت نقش «ضمیر متصل» مشخص شده با بقیه متفاوت است؟

- ۱) به تن مقصّرم از دولت ملازمتت
- ۲) از آن رنگ رخم خون در دل افتاد
- ۳) دلم ربودی و رفتی، ولی نمی‌روی از دل
- ۴) شهنسوار من که مه آینه‌دار روی اوست

(زبان ۹۵ با تغییر)

۴۲- در کدام بیت نقش «ضمیر» مشخص شده با بقیه متفاوت است؟

- ۱) مستم آنجا مبر ای یار که سرمستان‌اند
- ۲) نه عجب شب درازم که دو دیده باز باشد
- ۳) هرگز این گمان نبد، با تو که دوستی کنم
- ۴) پیش از آنم که به دیوانگی انجامد کار

(فراغ ۹۶ عمومی با تغییر)

۴۳- در کدام بیت، نقش ضمیر مشخص شده درست است؟

- ۱) طفل اشکم خاکبازی‌ها کند در چشم تر (مفعول)
- ۲) هنوزت اجل دست خواهش نیست (مضاف‌الیه)
- ۳) تالبت گفته به من سرّ سخندان را (متمم)
- ۴) گفتم که بر خیالت راه نظر ببندم (نهاد)

(زبان ۹۶ با تغییر)

۴۴- در کدام بیت، نقش ضمیر «ش» نادرست نوشته شده است؟

- ۱) ما را به آب دیده شب و روز ماجراست (مضاف‌الیه)
- ۲) طرب‌سرای محبت کنون شود معمور (متمم)
- ۳) نسیم زلف تو چون بگذرد به تربت «حافظ» (مضاف‌الیه)
- ۴) من این دلق مرّغ را بخوام سوختن روزی (مفعول)

(هنر ۹۶)

۴۵- در همهٔ ابیات، «فعل اسنادی به قرینهٔ معنوی» محذوف است؛ به جز

- ۱) گوشم به راه تا که خبر می‌دهد ز دوست
- ۲) گران‌جان‌تر ز شبنم نیست جان ناتوان من
- ۳) رسید نالهٔ «سعدی» به هرکه در آفاق
- ۴) هرکه سودای تو دارد چه غم از هر دو جهانش

(زبان ۹۶)

۴۶- در کدام بیت، حذف فعل به «قرینهٔ لفظی» صورت گرفته است؟

- ۱) کجا دست گیرد دعای ویت؟
- ۲) یکی را که سعی قدم پیش‌تر
- ۳) بفرمود گنجینهٔ گوهرش
- ۴) دعای منت کی بود سودمند؟

(انسانی ۹۶)

۴۷- حذف فعل به «قرینه معنوی» در همه ابیات وجود دارد؛ به جز

- (۱) گرفتار کمند ماهرویان
(۲) من آبروی نخواهم ز بهر نان دادن
(۳) چشمی که جمال تو ندیده‌ست چه دیده‌ست
(۴) به دوستی که ز دست تو ضربت شمشیر

(تبری ۹۶)

۴۸- در کدام بیت، حذف فعل به «قرینه معنوی» صورت گرفته است؟

- (۱) حکایت از لب شیرین دهان سپیداندام
(۲) کسان را درم داد و تشریف و اسب
(۳) به چشم‌های تو دانم که تا ز چشم برفتی
(۴) به جای خاک، قدم بر دو چشم «سعدی» نه

۴۹- در کدام بیت نقش «ضمیر» درست نوشته شده است؟

- (۱) از آن پوشم رخ از زلفت که گویند
(۲) ورم قدم به عیادت نمی‌نهی باری
(۳) دو چشم سیل‌بار و روی زردم
(۴) من سرگشته چو سر در سر زلفت کردم
- نمی‌باید نمودن زر به طرز (متمم)
تفقدی به زبان قلم دریغ مدار (مضاف‌الیه)
شد این رودآور و آن زعفران‌زار (مفعول)
دست من گیر و مرا بی‌سر و سامان مگذار (متمم)

قلمرو ادبی

۵۰- آرایه‌های موجود در کدام گزینه همگی در بیت «نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم ننگی / نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی» وجود دارند؟

- (۱) تکرار - جناس همسان - تشبیه - تلمیح
(۲) جناس ناهمسان - موازنه - تلمیح - تکرار
(۳) تشبیه - مجاز - تکرار - جناس ناهمسان
(۴) ایهام - جناس ناهمسان - موازنه - مراعات نظیر

۵۱- در کدام بیت، یکی از موارد روبه‌روی آن نادرست ذکر شده است؟

- (۱) همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار
(۲) ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند
(۳) از دست و زبان که برآید؟
(۴) بنده همان په که ز تقصیر خویش
- (تکرار، واج‌آرایی، ایهام)
(مجاز، مراعات نظیر، واج‌آرایی)
(مجاز، استفهام‌انکاری، مراعات نظیر)
(جناس ناهمسان، مراعات نظیر، واج‌آرایی)

۵۲- ترتیب ابیات زیر به جهت دارا بودن «استفهام انکاری، تشبیه، نماد، واج‌آرایی» کدام است؟

- الف) گر کسی وصف او ز من پرسد
ب) این مدعیان در طلبش بی‌خبراند
ج) ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز
د) عاشقان کشتگان معشوق‌اند
۱) د، الف، ج، ب
۲) الف، د، ج، ب
- بی‌دل از نشان چه گوید باز؟
کان را که خبر شد، خبری باز نیامد
کان سوخته را جان شد و آواز نیامد
بر نیاید ز کشتگان آواز
- ۳) د، ج، الف، ب
۴) الف، د، ب، ج

۵۳- آرایه‌های نوشته‌شده در برابر کدام گزینه همگی درست هستند؟

- (۱) کرم بین و لطف خداوندگار
(۲) چو رهام گشت از کشانی ستوه
(۳) گلاب است گویی به جویش روان
(۴) ای مفتخر به طالع مسعود خویشتن
- (کنایه، واج‌آرایی، استعاره)
(تشبیه، واج‌آرایی، جناس ناهمسان)
(جناس همسان، جناس ناهمسان، ایهام)
(تلمیح، کنایه، مراعات نظیر)

۵۴- آرایه‌های موجود در کدام گزینه همگی در بیت «چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان / چه باک از موج بحر آن را که

- باشد نوح کشتیبان» وجود دارند؟
(۱) تشخیص - کنایه - مراعات نظیر - جناس همسان
(۲) مراعات نظیر - تشبیه - استعاره - جناس همسان
(۳) اسلوب معادله - تشبیه - ایهام - تلمیح
(۴) تشبیه - اسلوب معادله - جناس ناهمسان - تلمیح

۵۵- در کدام گزینه همه آرایه‌های به کار رفته در متن زیر را می‌توان دید؟

«هرگه یکی از بندگان گنهکار پریشان روزگار، دست انابت به امید اجابت به درگاه حق جل و علا بردارد، ایزد تعالی در او نظر نکند. بازش بخواند، باز اعراض کند. بار دیگرش به تضرع و زاری بخواند. حق - سبحانه و تعالی - فرماید: یا مَلَائِكَةُ قَدْ اسْتَحْيَيْتُ مِنْ عَبْدِی وَ لَیْسَ لَهُ غَیْرِی فَقَدْ عَفَرْتُ لَهٗ. دعوتش اجابت کردم و امیدش بر آوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده همی شرم دارم.»

- (۱) تلمیح - کنایه - تشبیه - جناس ناهمسان
(۲) تضمین - کنایه - استعاره - تشخیص
(۳) کنایه - تضمین - جناس ناهمسان - سجع
(۴) تلمیح - سجع - جناس ناهمسان - تضمین

۵۶- مصراع اول کدام گزینه «تلمیح و جناس» دارد؟

- ۱) ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی
- ۲) نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی
- ۳) همه غیبی تو بدانی همه عیبی تو بپوشی
- ۴) لب و دندان سننایی همه توحید تو گوید

۵۷- در کدام گزینه سجع‌های به کار رفته در عبارت زیر، درست مشخص شده است؟

«منت خدای را، عزوجل که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت. هر نفسی که فرو می‌رود، ممد حیات است و چون برمی‌آید،

مفزع ذات. پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکر واجب.»

- ۱) «قربت، نعمت» - «حیات، ذات» - «فرو می‌رود، برمی‌آید»
- ۲) «منت، قربت» - «حیات، ذات» - «می‌رود، می‌آید» - «نعمتی، شکر»
- ۳) «قربت، نعمت» - «طاعتش، اندرش» - «فرو می‌رود، برمی‌آید» - «نفسی، شکر»
- ۴) «منت، طاعت» - «حیات، ذات» - «می‌رود، می‌آید»

۵۸- کدام گزینه بیانگر ابیاتی است که در آنها «جناس» به کار رفته است؟

- | | | | |
|------------------------------------------|-----------------------------------------|--------------------------------------|----------------------------------------|
| الف) تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی | ب) نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی | ج) همه عزری و جلالی همه علمی و یقینی | د) همه غیبی تو بدانی همه عیبی تو بپوشی |
| ۱) الف، ب | ۲) د، ب | ۳) ج، ب | ۴) الف، د |

۵۹- در کدام گزینه «تشبیه» بیشتری وجود دارد؟

- ۱) باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده. پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد.
- ۲) فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترد و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد.
- ۳) درختان را به خلعت نوروزی قیای سبز ورق دربر گرفته و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده.
- ۴) عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که: ما عبدناک حق عبادتک و واصفان جلیه جمالش به تحیر منسوب که: ما عرفناک حق معرفتک.

۶۰- کدام گزینه همه آرایه‌های به کار رفته در بیت «همه غیبی تو بدانی همه عیبی تو بپوشی / همه بیشی تو بکاهی همه کمتی تو فزایی» را نشان نمی‌دهد؟

- ۱) ترصیع - جناس ناهمسان - تضاد
- ۲) جناس همسان - واج‌آرایی - تکرار
- ۳) تلمیح - تکرار - جناس ناهمسان
- ۴) جناس ناهمسان - تضاد - واج‌آرایی

۶۱- برخی از آرایه‌های نوشته‌شده در برابر کدام گزینه درست نیست؟

- | | | | |
|----------------------------------------|-----------------------------------------|----------------------------------------|----------------------------------------|
| ۱) تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی | ۲) نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی | ۳) همه درگاه تو جویم هم از فضل تو پویم | ۴) لب و دندان سننایی همه توحید تو گوید |
| ۱) تو نماینده فضلی تو سزاوار ثنایی | ۲) نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی | ۳) همه توحید تو گویم که به توحید سزایی | ۴) مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی |

۶۲- واج‌های کدام گزینه در واج‌آرایی بیت «همه عزری و جلالی همه علمی و یقینی / همه نوری و سروری همه جودی و جزایی» تأثیرگذارتر است؟

- ۱) تکرار صامت «ی» و مصوت «و»
- ۲) تکرار مصوت «ی» و صامت «و»
- ۳) تکرار صامت‌های «ی» و «و»
- ۴) تکرار مصوت «ی» و مصوت «و»

قلمرو فکری

۶۳- مفهوم بیت «ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی / نروم جز به همان ره که توام راه نمایی» از کدام گزینه برداشت نمی‌شود؟

- | | | | |
|-----------------------------------|--------------------------------|-------------------------------|-------------------------------|
| ۱) تسلیم تو گشتیم سراپا که نگویند | ۲) ستایش نمودش ز بزدان پاک | ۳) خدایی که بر بندگان پادشاست | ۴) خرد باد جان تو را رهنمای |
| ۱) در پیش مجبان سر تسلیم نداریم | ۲) خداوند کیوان و خورشید و خاک | ۳) خدایی که روزی ده رهنماست | ۴) به پاکی بماناد مغزت به جای |

۶۴- کدام مفهوم از بیت «ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی / نروم جز به همان ره که توام راه نمایی» برداشت نمی‌شود؟

- ۱) مالک بودن
- ۲) نافرمانی انسان
- ۳) پاکی خدا
- ۴) هدایتگری خدا

- ۶۵- بیت «ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی / نروم جز به همان ره که توام راه نمایی» به مفهوم کدام آیهٔ سورهٔ حمد اشاره ندارد؟
 (۱) ملک یوم الدین (۲) اهدنا الصراط المستقیم (۳) الحمد لله رب العالمین (۴) ایاک نستعین
- ۶۶- مفهوم بیت «همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم / همه توحید تو گویم که به توحید سزایی» از کدام گزینه دور تر است؟
 (۱) چون که بر درگاه او پرورده‌ام
 (۲) ما چون نایبم و نوا در ما ز توست
 (۳) ای به توحید تو هر ذره گواه
 (۴) خدایا بزرگی سزاوار توست
 رو به درگاه دگر ناورده‌ام
 ما چو کوهیم و صدا در ما ز توست
 نیست یک ذره به توحید تو راه
 نیایش سزاوار دربار توست
- ۶۷- کدام مفهوم از بیت «همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم / همه توحید تو گویم که به توحید سزایی» دور تر است؟
 (۱) بندگی (۲) امید به فضل و بخشش (۳) ستایش یگانگی خدا (۴) شایستگی خدا به یگانگی
- ۶۸- مفهوم کدام گزینه از بیت «همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم / همه توحید تو گویم که به توحید سزایی» دور تر است؟
 (۱) ایاک نعبُد (۲) لا حول و لا قوة الا بالله (۳) اهدنا الصراط المستقیم (۴) قل هو الله احد
- ۶۹- مفهوم بیت «تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی / تو نمایندهٔ فضلی تو سزاوار ثنایی» با کدام گزینه قرابت ندارد؟
 (۱) جهان را بلندی و پستی تویی
 (۲) خداوند دانایی و فرهی
 (۳) من ثناگوی و تو زیبای ثنایی و به فخر
 (۴) حکیم بین که برآورد سر به شیدایی
 ندانم چه‌ای هر چه هستی تویی
 خداوند دیهیم و شاهنشهی
 هر زمان سر بفرارم به میان امثال
 حکیم را که دل از دست رفت شیدایی است
- ۷۰- در بیت «تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی / تو نمایندهٔ فضلی تو سزاوار ثنایی» به کدام صفت خدا اشاره نشده است؟
 (۱) دانایی (۲) بخشایندگی (۳) بخشندگی (۴) مهربانی
- ۷۱- با توجه به بیت «تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی / تو نمایندهٔ فضلی تو سزاوار ثنایی» کدام گزینه با مفهوم داخل کمانک قرابت ندارد؟
 (۱) تو حکیمی (لا اله الا هو العزيز الحكيم)
 (۲) تو عظیمی (و هو العلیُّ العظیم)
 (۳) تو نمایندهٔ فضلی (تَعَزَّ مِنْ تَشَاءَ)
 (۴) تو سزاوار ثنایی (قُلْ هُوَ اللَّهُ احد)
- ۷۲- بیت «نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی / نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی» با همهٔ گزینه‌ها به جز مضمون مشترکی دارد.
 (۱) نعمتت بار خدایا ز عدد بیرون است
 (۲) گر کسی وصف او ز من پرسد
 (۳) نه در ایوان قربش وهم را بار
 (۴) ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم
 شکر انعام تو هرگز نکند شکرگزار
 بیدل از بی‌نشان چه گوید باز
 نه با چون و چرایش عقل را کار
 وز هر چه گفته‌اند و شنیدیم و خوانده‌ایم
- ۷۳- مفهوم بیت «نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی / نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی» به کدام گزینه نزدیک است؟
 (۱) آفرینش همه تنبیه خداوند دل است
 (۲) پرتو نور سرداقات (سرپرده‌ها) جلالت
 (۳) این همه عکس می و نقش نگارین که نمود
 (۴) بعد از این روی من و آینهٔ وصف جمال
 دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار
 از عظمت ماورای فکرت دانا
 یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد
 که در آنجا خبر از جلوهٔ ذاتم دادند
- ۷۴- مفهوم همهٔ گزینه‌ها از بیت «نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی / نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی» برداشت می‌شود، به جز
 (۱) لیس کمثلہ شیء (۲) لا یدرکة بعد الهمم (۳) و هو بکل شیء علیم (۴) لا ینالہ غوص الفطن
- ۷۵- مفهوم بیت «نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی / نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی» با کدام گزینه یکسان است؟
 (۱) به قیاس در نگنجی و به وصف در نیایی
 (۲) چند از دگران وصف جمال تو شنیدن
 (۳) به روی سرخ کم کن وصف «جامی» لاله‌رویان را
 (۴) عیب من رمیده دل از صفت پری مکن
 متحیرم در اوصاف و جمال و روی و زبیت
 خوش آن که میسر شودم روی تو دیدن
 که من پیش رخس این سرخ رویان را خجل گویم
 ماه نهان خویش را وصف جمال می‌کنیم
- ۷۶- بیت «همه عزّی و جلالی همه علمی و یقینی / همه نوری و سروری همه جودی و جزایی» با کدام گزینه مضمون مشترکی ندارد؟
 (۱) فرّ و شکوه و جلال و حشمت او را
 (۲) همه شادی و عشرت باشد ای دوست
 (۳) باعث آرامش دل گشت «صائب» خطّ یار
 (۴) علم وجدانی است علم عارفان
 گر بندانی ببین به نامه و اخبار
 در آن خانه که مهمانش تو باشی
 توتیای چشم باشد خاک، طوفان برده را
 علم اگر خوانی، چنین علمی بخوان

۷۷- بیت «همه عزّی و جلالی همه علمی و یقینی / همه نوری و سروری همه جودی و جزایی» با چند بیت قرابت معنایی دارد؟

- | | |
|---------------------------|----------------------------|
| من نکردم خلق تا سودی کنم | بلکه تا بر بندگان جودی کنم |
| ما نبودیم و تقاضامان نبود | لطف تو ناگفته ما می شنود |
| گر عتابی کرد دریای کرم | بسته کی گردند درهای کرم؟ |
| پس گدایان آیت جود حقند | وان که با حقند، جود مطلقند |
| یک (۱) | دو (۲) |
| | سه (۳) |
| | چهار (۴) |

۷۸- بیت «همه غیبی تو بدانی همه عیبی تو بپوشی / همه بیشی تو بگاهی همه کمی تو فزایی» با همه گزینه‌ها به جز قرابت معنایی دارد.

- | | |
|----------------------------------------|-----------------------------------|
| غیب من دانم و پس غیب نداند به جز از من | منم آن عالم اسرار که هر غیب بدانم |
| فعل‌هایی که ز ما دیدی و نپسندیدی | به خداوندی خود پرده بپوش ای ستار |
| خداوند بهرام و کیوان و ماه | خداوند نیک و بد و فرّ و جاه |
| کلیمی که چرخ فلک طور اوست | همه نورها پرتو نور اوست |

۷۹- همه گزینه‌ها از بیت «همه غیبی تو بدانی همه عیبی تو بپوشی / همه بیشی تو بگاهی همه کمی تو فزایی» برداشت می‌شود، به جز

- | | | | |
|--------------|--------------|--------------------|-------------------|
| غیب‌دانی (۱) | عیب‌پوشی (۲) | قادر مطلق بودن (۳) | حیات‌بخش بودن (۴) |
|--------------|--------------|--------------------|-------------------|

۸۰- مفهوم بیت «همه غیبی تو بدانی همه عیبی تو بپوشی / همه بیشی تو بگاهی همه کمی تو فزایی» به کدام گزینه نزدیک است؟

- | | |
|--------------------------|--------------------------|
| خداوند نام و خداوند جای | خداوند روزی ده رهنمای |
| خداوند بخشنده دستگیر | کریم خطابخش پوزش‌پذیر |
| خداوند فضل و خداوند دانش | خداوند تخت و خداوند افسر |
| به نام خداوند جان و جهان | نماینده آشکار و نهان |

۸۱- مفهوم بیت «لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید / مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی» از کدام گزینه دورتر است؟

- | | |
|---------------------------------|-----------------------------|
| تو را کل، زان همی گویم، ز توحید | مرا تا جان بود، توحید گویم |
| امیدم به بخشایش توست، بس | به چیزی دیگر نیستم دسترس |
| چو گلشن بی‌لب و دندان بخندم | چو فکرت بی‌لب و دندان بگویم |
| خداوند هست و خداوند نیست | همه بندگانیم و ایزد یکی است |

۸۲- مفهوم بیت «لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید / مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی» با کدام گزینه تقابل دارد؟

- | | |
|----------------------------|---------------------------|
| چو فرزندان من کردند کفران | ندارند از خدا امید غفران |
| چون برآرد بحر غفران موج‌ها | محو گرداند گناه خلق را |
| بنده را مستوجب غفران کند | درد بی‌درمان او درمان کند |
| این عبادت مایه غفران ماست | ناجی و کفاره عصیان ماست |

۸۳- مفهوم عبارت «مَتَّ خدای را، عَزَّوَجَلَّ که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت.» با کدام گزینه ارتباطی ندارد؟

- | | |
|----------------------------------|---------------------------------------|
| سپاس و مَتَّت جاوید حق تعالی را | که داد جان مرا سوی راه خویش جواز |
| تا شکر مزید نعمت آرد | بادی همه ساله در تنعم |
| نعمتش بیش از التماس من است | مَتَّتش برتر از سپاس من است |
| برنتابد مَتَّت تعمیر، دیوار خراب | خضر وقتی کو که بی‌مَتَّت شود معمار ما |

۸۴- مفهوم عبارت «هر نفسی که فرو می‌رود، ممدّ حیات است و چون برمی‌آید، مفرّح ذات.» با کدام گزینه قرابت کمتری دارد؟

- | | |
|-------------------------------------|-----------------------------------------|
| عَطَّار صبا از پی ترکیب مفرّح | آمیخت به عیش ابدی جوهر جان را |
| هر نفس آواز عشق می‌رسد از چپ و راست | ما به فلک می‌رویم عزم تماشاکه راست |
| به غنیمت شمر ای دوست، دم عیسی صبح | تا دل مرده مگر زنده کنی کاین دم از اوست |
| مردّه هجر توام بر دهنم نه لب وصل | تا دمی زنده شوم زان نفس جان‌پرور |

۸۵- مفهوم عبارت «پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.» با کدام گزینه قرابت معنایی دارد؟

- | | |
|----------------------------------|------------------------------------|
| گویند فاضلان چو ببینند فضل تو | سبحان آن خدای که این فضل با تو کرد |
| فضل خدای را که تواند شمار کرد | یا کیست آن که شکر یکی از هزار کرد |
| اگر نه سبحة ریگ روان به دست افتد | شمار آبله پا که می‌تواند کرد |
| کدام معصیت ابن‌یمین تواند کرد | که بیش از آن نبود رحمت خدای رحیم |

۸۶- مفهوم بیت «از دست و زبان که برآید / کز عهده شکرش به در آید؟» با کدام گزینه قرابت معنایی دارد؟

- | | |
|--------------------------------------------|---------------------------------------|
| گر بخوری شکر کن و نخوری صبر کن | پس مکن از کردگار از پی روزی گله |
| هرگز یکی ز صد نتواند سپاس تو | صد بار اگرچه پیش درآید بدین صد |
| کلید گنج معنی کن بیانم | شکر بار از حقیقت کن زبانم |
| نعمت از ما دان و شکر از فضل ما دان تا دهیم | مر تو را زین شکر نعمت، نعمتی دیگر جزا |

- ۸۷- مفهوم آیه شریفه «اعملوا آل داود شکرًا و قلیلً من عبادی الشکور». از کدام گزینه برداشت نمی‌شود؟
 (۱) شکر می‌کن مر خدا را در نعم
 (۲) ایزد جزای بنده به عقبی دهد همی
 (۳) هر چند نعمتت ز عددها فراتر است
 (۴) در خموشی بس حلاوت‌هاست از نی کن قیاس
- ۸۸- مفهوم بیت «بنده همان به که ز تقصیر خویش / عذر به درگاه خدای آورد» از کدام گزینه برداشت می‌شود؟
 (۱) چنان زیند به شادی موافقان ملک
 (۲) عذر تقصیر خدمت آوردم
 (۳) اگر چشمش به کشتن کرد تقصیر
 (۴) نکرد رای تو تقصیر در مصالح ملک
- ۸۹- بیت «ورنه، سزاوار خداوندی‌اش / کس نتواند که به جای آورد» با کدام گزینه قرابت معنایی دارد؟
 (۱) خدایا بزرگی سزاوار توست
 (۲) عذر من بپذیر اگر چه هستم از تقصیر خویش
 (۳) نتوانیم و نیست هیچ شکی
 (۴) ای در خور تو شاهی و تو در خور شاهی
- ۹۰- مفهوم عبارت «باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.» از کدام گزینه دور است؟
 (۱) هر چه اندر وجود موجود است
 (۲) نیست نعمت را در این دریای بی‌پایان حساب
 (۳) نعمتت بار خدایا ز عدد بیرون است
 (۴) خدای، نعمت، ما را برای خوردن داد
- ۹۱- مفهوم عبارت «برده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای منکر نبرد.» با کدام گزینه ارتباط ندارد؟
 (۱) ای کریمی که از خزانه غیب
 (۲) همه غیبی تو بدانی همه عیبی تو بپوشی
 (۳) به نام خطاپوش آمرزگار
 (۴) گر بر وجود عاشق صادق نهند تیغ
- ۹۲- عبارت «فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترد و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد.» با همه گزینه‌ها به جز مضمون مشترکی دارد.
 (۱) فراش خزان ورق بیفشاند
 (۲) فرش طرب بگستر، چون باد نوبهاری
 (۳) ما را سر باغ و بوستان نیست
 (۴) تربیتش سنگ را به مایه کند در
- ۹۳- توصیف موجود در عبارت «درختان را به خلعت نروزی قیای سبز ورق دربر گرفته و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده.» از کدام گزینه قابل برداشت نیست؟
 (۱) درخت جای بارور چون اشتران باربر
 (۲) وز همت او سایه بر افتد به درختان
 (۳) فراز خاک و خشت‌ها دمیده سبز کشت‌ها
 (۴) فکنده‌اند همه‌همه کشیده‌اند زمزمه
- ۹۴- عبارت «عصاره تا کی به قدرت او شهد فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.» با کدام گزینه قرابت معنایی دارد؟
 (۱) چنانکه هیبت شمشیر او ز شهد شرنگ
 (۲) شهد را خود چون کند وقت نبرد
 (۳) به مور تقویتش قدرت سلیمان داد
 (۴) که شهد صرف (خالص) گلو گیرد ز شیرینی
- ۹۵- مضمون بیت «ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند / تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری» از کدام گزینه قابل برداشت نیست؟
 (۱) خورشید را برای تو باشد همه طلوع
 (۲) غافلگی هم حکمت و هم نعمت است
 (۳) چند غفلت صید ایمانم کند
 (۴) ای شرر از هم‌رهان غافل مباش

۹۶- مفهوم بیت «همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار / شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری» با کدام گزینه قرابت بیشتری دارد؟

- ۱) هم عنانم با صبا سرگشته‌ام سرگشته‌ام
- ۲) جان‌های مقدّس خردمندان
- ۳) همه بهر تو و تو بهر خدای
- ۴) بر سر ملک مباد آن ملک فرمان‌ده

۹۷- عبارت «در خبر است از سرور کاینات و مفخر موجودات و رحمت عالمیان و صفوت آدمیان و تتمّه دور زمان محمّد مصطفی (ص)» با کدام گزینه

قرابت معنایی ندارد؟

- ۱) ماه فروماند از جمال محمد
- ۲) قدر فلک را کمال و منزلتی نیست
- ۳) وان همه پیرایه بسته جنت فردوس
- ۴) همچو زمین خواهد آسمان که بیفتد

۹۸- عبارت «شَفِيعٌ مُطَاعٌ نَبِيٌّ كَرِيمٌ (او پیام‌آوری شفاعت کننده، فرمانروا و بخشنده است)» با کدام گزینه ارتباطی ندارد؟

- ۱) ای از تو به وعده شفاعت
- ۲) چون نیست بضاعتی ز طاعت
- ۳) شاه فرمانروا تویی ای جان
- ۴) شکر به وقت شکر خوردنت نصیبی یافت

۹۹- کدام گزینه توصیفی از توصیفات موجود در «عبارت قَسِيمٌ جَسِيمٌ نَسِيمٌ وَسِيمٌ (او صاحب جمال و خوش اندام، خوش بو و دارای نشان پیامبری

است)» را با خود ندارد؟

- ۱) اگرچه حسن‌فروشان به جلوه آمده‌اند
- ۲) نافه همه بوی خوش از بوی تو می‌دزدد
- ۳) ز خوان او همه روزی خورند پنداری
- ۴) ور خود ز نقش مَهر نبوت سخن رود

۱۰۰- عبارت «بَلَعُ الْعُلَى بِكَمَالِهِ، كَسَفَ الدُّجَى بِجَمَالِهِ (به واسطه کمال خود به مرتبه بلند رسید و با جمال نورانی خود تاریکی‌ها را برطرف کرد)» با

کدام گزینه قرابت معنایی ندارد؟

- ۱) معشوق چون نقاب ز رخ در نمی‌کشد
- ۲) نقابی نیست رویت را به جز نور رخت دائم
- ۳) ای از بر سدره شاهرهات
- ۴) ای طاق نهم رواق بالا

۱۰۱- مفهوم عبارت «حَسَنَتْ جَمِيعُ خِصَالِهِ، صَلَّوْا عَلَيْهِ وَ آلِهِ (همه خوی‌ها و صفات او زیباست؛ بر او و خاندانش درود بفرستید)» از کدام گزینه

برداشت می‌شود؟

- ۱) پیش از این کاین سقف سبز و طاق مینا برکشند
- ۲) حسن مهرویان مجلس گرچه دل می‌برد و دین
- ۳) از دم صبح ازل تا آخر شام ابد
- ۴) سایه معشوق اگر افتاد بر عاشق چه شد

۱۰۲- مفهوم بیت «چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟ / چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟» در کدام گزینه دیده می‌شود؟

- ۱) مرا امید وصال تو زنده می‌دارد
- ۲) هزار دشمنم از می‌کنند قصد هلاک
- ۳) اگر تو زخم زنی به که دیگری مرهم
- ۴) نفس نفس اگر از باد نشنوم بویش

۱۰۳- مفهوم عبارت «هر گه یکی از بندگان گنهکار پریشان روزگار، دست انابت به امید اجابت به درگاه حق جلّ و علا بردارد، ایزد تعالی در او نظر نکند.

بازش بخواند، باز اعراض کند. بار دیگرش به تضرّع و زاری بخواند.» با کدام گزینه ارتباطی ندارد؟

- ۱) بیا تا برآیم دستی ز دل
- ۲) دی در گذار بود و نظر سوی ما نکرد
- ۳) دست چنین پیش که دارد که ما
- ۴) غنچه کمر بسته که ما بنده‌ایم

- ۱۰۴- عبارت «حق - سبحانه و تعالی - می‌فرماید: یا ملائکتی قَدْ اسْتَخَيْتُ مِنْ عَبْدِ وَ لَيْسَ لَهُ غَيْرِي فَقَدْ غَفَرْتُ لَهُ. دعوتش اجابت کردم و امیدش برآوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده همی شرم دارم.» با همه گزینیه‌ها مضمون مشترکی دارد به جز
- ۱) کرم و لطف خدا را نتوان کرد قیاس
۲) کجا شرم بخشایش ایزدبست
۳) چندان دعا کن در نهان چندان بنال اندر شبان
۴) یارب چو برآزنده حاجات تویی
- ۱۰۵- مفهوم بیت «کرم بین و لطف خداوندگار / گنه بنده کرده‌ست و او شرمسار» از کدام گزینه دورتر است؟
- ۱) گر جرم و خطا عفو کنی آن کرم توسست
۲) از لطف دوست تا کی در غفلتی تو ای دل
۳) تو راست لطف و کرم، هم به اول و آخر
۴) وگر بنده چابک نیاید به کار
- ۱۰۶- مفهوم کدام گزینه با عبارت «عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که: ما عبدناک حق عبادتک و واصفان حلیه جمالش به تحیر منسوب که: ما عرفناک حق معرفتک» قرابت معنایی ندارد؟
- ۱) عاصیان از گناه توبه کنند
۲) تو خود چه لعبتی ای شهسوار شیرین کار
۳) پیشه کی داند که این باغ از کی است
۴) تو را چنان که تویی هر نظر کجا بیند
- ۱۰۷- مفهوم کدام گزینه از بقیه دورتر است؟
- ۱) چون توانم کرد وصف روی او
۲) گر کسی وصف او ز من پرسد
۳) چو جانم بی‌نشان ماند از جهان باز
۴) دلنشان شد سخنم تا تو قبولش کردی
- ۱۰۸- بیت «عاشقان کشتگان معشوق اند / بر نیاید ز کشتگان آواز» با کدام گزینه قرابت معنایی ندارد؟
- ۱) جمله معشوق است و عاشق پرده‌ای
۲) عاشقان جمله کشتگان غمند
۳) کشتگان فراق زنده شدند
۴) هر که را اسرار حق آموختند
- ۱۰۹- مفهوم عبارت «یکی از صاحب‌دلان سر به حیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده، آن‌که که از این معامله باز آمد، یکی از دوستان گفت: از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟» از کدام گزینه برداشت نمی‌شود؟
- ۱) روی خوبت آیتی از لطف بر ما کشف کرد
۲) ز اندازه بیرون تشنه‌ام ساقی بده آن آب را
۳) بوستان با دوستان خوشتر کنون
۴) نه فراموشی‌ام، از ذکر تو خاموش نشاند
- ۱۱۰- مفهوم عبارت «گفت: به خاطر داشتیم که چون به درخت گل رسم دامنی پر کنم هدیه اصحاب را. چون برسیدم، بوی گلم چنان مست کرد که دامنی از دست برفت.» از کدام گزینه برداشت نمی‌شود؟
- ۱) چو با حیب نشینی و باده پیمایی
۲) از درآمدی و من از خود به در شدم
۳) دل می‌رود ز دستم صاحب‌دلان خدا را
۴) دلبر برفت و دلشدگان را خیر نکرد
- ۱۱۱- مفهوم بیت «ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز / کان سوخته را جان شد و آواز نیامد» با کدام گزینه قرابت کمتری دارد؟
- ۱) بیا ای عاشق شمع دل‌افروز
۲) هر آن کس کاو ز اسرارش خبر یافت
۳) رمز سوز آموز از پروانه‌ای
۴) هر که شد هم بی‌خبر هم بی‌اثر
- ۱۱۲- بیت «این مدعیان در طلبش بی‌خبراند / کان را که خبر شد، خبری باز نیامد» با همه گزینیه‌ها مضمون مشترک دارد به جز
- ۱) میان عاشق و معشوق هیچ حایل نیست
۲) تا نگردی بی‌خبر از جسم و جان
۳) گل بخندید که از راست نرنجیم ولی
۴) سعدی از بارگاه قربت دوست

۱۱۳- مفهوم بیت «هیچ نقّاشی نمی‌بیند که نقشی بر کند / وان که دید از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای» با کدام گزینه قرابت معنایی دارد؟

- ۱) چون قلم اندر نوشتن می‌شتافت
- ۲) ز یزدان دان نه از ارکان که کوتاه‌دیدی باشد
- ۳) ز هوش برد چنان حیرت تو گلشن را
- ۴) هر کاو نکند فهمی زین کلک خیال‌انگیز

۱۱۴- کدام مفهوم از حکایت زیر قابل برداشت نیست؟

«گویند که بطی در آب روشنایی می‌دید. پنداشت که ماهی است. قصدی می‌کرد تا بگیرد و هیچ نمی‌یافت. چون بارها بیازمود و حاصلی ندید، فرو گذاشت. دیگر روز هرگاه که ماهی بدیدی، گمان بردی که همان روشنایی است؛ قصدی نیبوستی و ثمرت این تجربت آن بود که همه روز گرسنه بماند.»

- ۱) خیال‌پردازی (۲) گمان ناروا (۳) قیاس نادرست (۴) اعتماد به تجربه نادرست

۱۱۵- بیت «این مدّعیان در طلبش بی‌خبران‌اند/کان را که خبر شد، خبری باز نیامد» با همه ابیات، به‌غیر از بیت تناسب معنایی دارد. (هنر ۸۶)

- ۱) گر برود جان ما در طلب وصل دوست
- ۲) هر که را اسرار حق آموختند
- ۳) نالیدن بلبل ز نوآموزی عشق است
- ۴) کسی را در این بزم ساغر دهند

۱۱۶- مفهوم آیه شریفه «تَعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تَذَلُّ مَنْ تَشَاءُ» با کدام بیت متناسب است؟ (هنر ۸۶)

- ۱) آن‌که را کردگار کرد عزیز
- ۲) آن‌که خود را شناخت نتواند
- ۳) آن‌که عیب تو گفت، یار تو اوست
- ۴) آن‌که را با طمع سروکار است

۱۱۷- بیت «این مدّعیان در طلبش بی‌خبران‌اند/کان را که خبر شد، خبری باز نیامد» با مفهوم کدام بیت متناسب است؟ (ریاضی ۸۷)

- ۱) من نه کنون پا نهاده‌ام به خرابیات
- ۲) دم نتوان زد به مجلسی که در آنجا
- ۳) واسطه را با تو هیچ رابطه‌ای نیست
- ۴) پرده تن را به دست شوق دریدیم

۱۱۸- بیت «چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟/ چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟» با کدام بیت ارتباط معنایی ندارد؟ (زبان ۸۷)

- ۱) هم گلستان خیالم ز تو پُر نقش و نگار
- ۲) در ره عشق که از سیل بلا نیست گذار
- ۳) در بیابان طلب گرچه ز هر سو خطری ست
- ۴) مدّعی خواست که از بیخ کند ریشه ما

۱۱۹- عبارت «وظیفه روزی به خطای مُنکَر نَبُرد.» با کدام بیت ارتباط معنایی دارد؟ (زبان ۸۷)

- ۱) مَهْپَاکِینِ روزی مار و مور
- ۲) ولیکن خداوند بالا و پست
- ۳) پرستار امرش همه چیز و کس
- ۴) چنان پهن خوان کرم گسَترَد

۱۲۰- به مضمون آیه شریفه «تَعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تَذَلُّ مَنْ تَشَاءُ» در کدام بیت اشاره نشده است؟ (انسانی ۸۸)

- ۱) کلاه سعادت یکی بر سرش
- ۲) ادیم (سفره) زمین سفره عام اوست
- ۳) یکی را به سر بر نهد تاج بخت
- ۴) گلستان کند آتشی بر خلیل

۱۲۱- مفهوم کدام بیت با توجه به آیه شریفه «تَعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تَذَلُّ مَنْ تَشَاءُ» متفاوت است؟ (ریاضی ۹۰)

- ۱) یکی را همی تاج شاهی دهد
- ۲) یکی را که در بند بینی مخند
- ۳) یکی را ز ماهی رساند به ماه
- ۴) یکی را دهد تاج و تخت بلند

- ۱۲۲- مفهوم عرفانی واژه «کرامت» در همه ابیات، به استثنای بیت یکسان است. (تجربی ۹۱)
- ۱) چندان که زدم لاف کرامات و مقامات
 ۲) کرامت کن درونی دردپرورد
 ۳) با خرابات‌نشینان ز کرامات ملاف
 ۴) چو بدین گهر رسیدی، رسدت که از کرامت
- ۱۲۳- مفهوم «گر کسی وصف او ز من پرسد / بی دل از بی نشان چه گوید باز؟» با همه ابیات، به استثنای بیت تناسب دارد. (هذر ۹۱)
- ۱) آن دهان نیست که در وصف سخن دان آید
 ۲) چون سخن در وصف این حالت رسید
 ۳) خدای را به صفات زمانه وصف مکن
 ۴) وصف خوبی او چه دانم گفت؟
- ۱۲۴- مفهوم عبارت «گفت: به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنی پرکنم هدیه اصحاب را. چون برسیدم، بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.» از کدام بیت دریافت می‌شود؟ (هذر ۹۲)
- ۱) قراری بسته‌ام با می‌فروشان
 ۲) چنان پر شد فضای سینه از دوست
 ۳) من آن مرغم که هر شام و سحرگاه
 ۴) قدح پرکن که من در دولت عشق
- ۱۲۵- مفهوم بیت «آن که شد هم بی خبر هم بی اثر / از میان جمله او دارد خبر» از کدام بیت استنباط می‌شود؟ (فراع ۹۳)
- ۱) تاکی خبر نشوی از حال خسته‌دلان
 ۲) بده آن باده نوشین که ندارم سر خویش
 ۳) ز عقل و جان و دین و دل به کلی بی خبر گردد
 ۴) هرکه دودی نرسیده است بدو ز آتش عشق
- ۱۲۶- عبارت «باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.» با کدام بیت قرابت مفهومی دارد؟ (هذر ۹۳)
- ۱) در ضیافت‌خانه خوان نوالش (لقمه) منع نیست
 ۲) پس تو را منت ز مهمان داشت باید بهر آنک
 ۳) دریغا که بر خوان السوان عمر
 ۴) همانا که بی‌نعمت او به گیتی
- ۱۲۷- بیت «آن که شد هم بی خبر هم بی اثر / از میان جمله او دارد خبر» با کدام بیت تناسب مفهومی دارد؟ (تجربی ۹۳)
- ۱) وان اثر دارد که او در بی‌نشانی بی‌نشان شد
 ۲) از این سر باخبر تردامن آمد
 ۳) همراه چه حاجت سفر بی‌خبری را؟
 ۴) نمی‌توان به قدح ساخت بی‌خبر ما را
- ۱۲۸- مفهوم عبارت «واصفان حلیه جمالش به تحیر منسوب که ما عرفناک حقّ معرفتیک» با کدام بیت تناسب دارد؟ (تجربی ۹۳)
- ۱) مردی غریق‌گشته بحر تحیرم
 ۲) تو در چاه تحیر مانده وز بهر خلاص تو
 ۳) ز ماه خانگی آن را که دیده روشن نیست
 ۴) وصل خورشید به شب‌پره اعمی (نابینا) نرسد
- ۱۲۹- بیت «آن که شد هم بی خبر هم بی اثر / از میان جمله دارد او خبر» با کدام گزینه قرابت مفهومی دارد؟ (فراع ۹۴)
- ۱) در دل شب خبر از عالم جانم کردند
 ۲) ای عشق شوخ بوالعجب آورده جان را در طرب
 ۳) اگر از خویش نباشد خیرم نیست غریب
 ۴) سوی ما از یار ما با آن که می‌آید خبر
- ۱۳۰- مفهوم کدام بیت با سایر ابیات تفاوت دارد؟ (ریاضی ۹۵)
- ۱) قاصد ز برم رفت که آرد خبر از یار
 ۲) آن‌که شد هم بی‌خبر هم بی‌اثر
 ۳) خبر از درد ندارند طبیبان زنه‌ار
 ۴) قاصد که تو را دید ندارد خبر از خود
- باز آمد و اکنون خبر از خویش ندارد
 از میان جمله او دارد خبر
 چاره زان جوی که کرده است چنین بیماریت
 دیگر به من زار که آرد خبر تو؟

(هنر ۹۵)

از میان جمله او دارد خبر
ز خویش بی خبرم لیک از او خبر دارم
از ماتم همسایه در این خانه خبر نیست
تا واقف از این نکته شود بی خبری چند
که زلف و کاکل و چشم تو در نظر دارد

(زبان ۹۶)

«گفت: به خاطر داشتیم که چون به درخت گل رسم، دامنی پرکنم هدیه اصحاب را. چون برسیدم، بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.»
عاشقی سوخته خرم چو زلیخا برخاست
تا به چوگان که در خواهد فتادن گوی دوست
چون بدیدیم زبان سخن از کار برفت
به مصر آ، تا پدید آیند یوسف را خریداران

(زبان ۹۷)

از میان جمله او دارد خبر
بسی بی برگی اندر پیش گیرم
دایم خبر به خانه ز بار می بریم
از بی خبران بگذر و در خانه ما باش
سفله آن مست که باشد خبر از خویشتنش

(زبان ۹۷)

بر نیاید ز کشتگان آواز
ورنه ویرانه من قابل تعمیر نبود
که عشق اول زبان زین لشکر خونخوار می گیرد
در مشرب تو تلخی دریا شود لذیذ
دل را به نقد از همه کار جهان برآر

(تجربی ۹۷)

کان را که خبر شد خبری باز نیامد
کافر عشق بود گر نشود باده پرست
خبری از بر آن دلبر عیار بیار
یعنی که مجو در طلبش راه سلامت
اولین پروانه اش مهر لب اظهار بود

(ریاضی ۹۷)

کی خبر یابی ز جانان یک زمان
هر که رفت از هستی ما پاره ای با خویش برد
جان عزیز بر کف دست است گو بخواه
هر که فانی می شود موجود می دانیم ما
خبر عاشقی من برسانید به یار

۱۳۱- بیت زیر، با کدام بیت تناسب مفهومی دارد؟

«آن که شد هم بی خبر هم بی اثر
۱) به سوی او روم آن دم که می روم از خود
۲) چشم غم آن زلف سیه روز ندارد
۳) مست آمدم از میکده عشق تو بیرون
۴) کسی ز فتنه آخر زمان خبر دارد

۱۳۲- عبارات زیر، با کدام بیت قرابت مفهومی دارد؟

۱) هر کجا سروقدی چهره چو یوسف بنمود
۲) هر کسی بی خویشتن جولان عشقی می کند
۳) صورت یوسف نادیده صفت می کردیم
۴) تو با این مردم کوتاه نظر در چاه کنعانی

۱۳۳- بیت زیر، با کدام بیت، قرابت مفهومی دارد؟

«آن که شد هم بی خبر هم بی اثر
۱) گر اکنون ترک کار خویش گیرم
۲) در دست ما ز مال جهان نیست خرده ای
۳) خواهی خبر از خانه به بازار نیفتد
۴) در مقامی که به یاد لب او می نوشند

۱۳۴- بیت زیر، با کدام بیت، قرابت مفهومی دارد؟

«عاشقان کشتگان معشوقند
۱) عشق برداشت ز کوچک دلی از خاک مرا
۲) به آه و ناله گفتم دل تهی سازم ندانستم
۳) خوش کن به شور عشق دهن تا چو ماهیان
۴) کار غیور عشق شراکت پذیر نیست

۱۳۵- بیت زیر، با کدام بیت ارتباط مفهومی دارد؟

«این مدعیان در طلبش بی خبراند
۱) عاشقی را که چنین باده شگیر دهند
۲) خامی و ساده دلی شیوه جانبازان نیست
۳) در کوی وفا چاره به جز دادن جان نیست
۴) عشق در هر دل که شمع بی قراری بر فروخت

۱۳۶- مفهوم بیت زیر، متناسب با کدام بیت است؟

«تا نگریدی بی خبر از جسم و جان
۱) در فراق دوستان آخر ز ما چیزی نماند
۲) دل خود دریغ نیست که از دست من برفت
۳) دعوی هستی در این میدان دلیل نیستی است
۴) یار گویند که دارد سر عاشق کشتن

پاسخ پرسش‌های چهار گزینه‌ای

۱ گزاردن: به جا آوردن، ادا کردن/ گذاردن (گذاشتن): قرار دادن، وضع کردن

۲ منصوب: منسوب (هم خانواده نسبت)

توجه: «منصوب» هم خانواده «نصب» و به معنای «گماشته شده» است.

۳ باسق: بلند

۴ بنات: دختران / جلال: بزرگواری / بنان: انگشت،

سرانگشت / مطاع: فرمانروا، اطاعت شده، کسی که دیگری فرمان او را می برد.

۵ بررسی واژگان نادرست: بادافره: مجازات، کیفر / دیر:

عبادتگاه، صومعه / قدم: آمدن / باسق: بلند، بالیده

۱۰ فضل: بخشش، کرم

۱ ثنا/ هلیه / حلیه / محد / مهد / تهفه

۲ تحفه / متاع / مطاع / سفوت / صفوت

۳ منصوب / منسوب

۴ خان (۱) / خان / خوان (۲) / خانی / خوانی (۳) / خوانم

۵ خانم (خان / خانه)

۶ ثنا (مدح و ستایش)

۷ بررسی املاي درست واژه:

۸ فروگرام (فروگذاردن): مضایقه و کوتاهی کردن، اهمال و سستی

۹ رها کردن، ترک کردن)